

Your browser does not support the audio tag

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلْمِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يُخْرِجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَكُمُ عَذَابُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزِ الْيَمِّ (۵))

تبیین مشهود نبودن ذات الهی و محبوب بودن او

چند نکته کوتاهی که مربوط به بحث پایانی سوره مبارکه «احزاب» است این است که گرچه ذات اقدس الهی معبود کسی نیست چون حقیقت، بسیط است و نامتناهی است و تجزیه پذیر نیست و قابل شهود نیست اما اسمای حسنی او آیت و علامت و آینه اند، وجه او آیت و آینه است انسان در وجه خدا، خدا را مشاهده می کند و او را می پرستد و اگر خلقت، ناظر به مقام فعل است و فعل، ممکن است و ممکن است هدف داشته باشد هدف فعل همان فاعل است که خود خدای سبحان است پس اگر کار را به خود خدا اسناد بدهیم چون هدف است «هو الآخر» (۱) است برتر از او چیزی نیست او کاری را انجام نمی دهد که به آن مقصد برسد خودش هم مبدأ است هم منتها هم اول است هم آخر و اگر وجه او کاری را انجام می دهد مقصد و مقصود وجه خدا خود خداست زیرا او مقصود بالذات و محبوب بالذات است.

ص: ۱۴۰۹

۱- (۱). الکافی، ج ۱، ص ۱۱۵.

دلیل ادبی در جمع آمدن «اَنَا» در (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...)

مطلب دیگر آنکه در جریان خلقت گرچه فرمود: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (۱) مفرد آورد متکلم وحده آورد و در اینجا سخن از (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ) (۲) است اما (إِنَّا) گاهی برای آن است که بفرماید من و ملائکه ای که در تحت اختیار من اند این کار را انجام دادیم مثل (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (۳) و مانند آن که فرمود: (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) (۴) یا (بِأَيِّدِي سَفَرِهِ كَزَامِ بَرَرِهِ) (۵) که فرشته ها سهمی دارند گاهی فقط برای تفخیم و تعظیم است نظیر آنچه در همین آیه ذکر شده که (إِنَّا) و در جریان سجده فرشته ها هم فرمود: (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا) (۶) آنجا دیگر منظور این نیست که ما و ملائکه دستور دادیم بلکه ما که متکلم مع الغیر است فقط برای تفخیم است پس (نَحْنُ) و (إِنَّا) و مانند آن گاهی للتفخیم است گاهی برای آن است که کار با حضور فرشته ها انجام می گیرد در (إِنَّا عَرَضْنَا) ظاهراً برای تفخیم است فرشته ها حضور ندارند.

معنا و مفهوم «حمل» در آیه (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ ... فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا...)

مطلب بعدی آن است که گرچه حمل را برخی ها نقل کردند که حمل به معنی خیانت است (۷) ولی حمل در اینجا به معنای امتثال است نظیر آیه سوره مبارکه «جمعه» که فرمود: (حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا) (۸) یعنی احکام الهی بر اینها تحمیل شد بر اینها واجب شد که انجام بدهند ولی اینها انجام ندادند پس حمل به معنای امتثال است و اطاعت (لَمْ يَحْمِلُوهَا) یعنی اطاعت نکردند و امتثال نکردند.

ص: ۱۴۱۰

-
- ۱- (۲) . سوره بقره, آیه ۳۰.
 - ۲- (۳) . سوره احزاب, آیه ۷۲.
 - ۳- (۴) . سوره قدر, آیه ۱.
 - ۴- (۵) . سوره شعراء, آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.
 - ۵- (۶) . سوره عبس, آیه ۱۵ و ۱۶.
 - ۶- (۷) . سوره بقره, آیه ۳۴.
 - ۷- (۸) . ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن, ج ۸, ص ۳۶۸.
 - ۸- (۹) . سوره جمعه, آیه ۵.

سرّ نام بردن آسمان و جبال و مانند آن برای آن است که به انسان بفهماند اگر شما بخواهید به قدرت های ظاهری تکیه کنید این سلسله جبال از شما محکم ترند آسمان ها از شما محکم ترند (ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا) (۱) اگر به قدرت معنوی بخواهید تکیه کند حق با شماست کاری از انسان ساخته است که از آسمان و زمین ساخته نیست اما آن انسانی که درصدد امتثال حکم خداست و حکم خدا بخشی از آن به مراحل عالیّه ولایت است بخشی هم به مراحل میانی و نازلّه ولایت است که امتثال احکام است و این امور اعتباری را به همراه دارد بنابراین ما آن حقیقتی که بتواند ولیّ الله و خلیفه الله را تربیت کند عرضه کردیم هیچ کس نتوانست این بار را بکشد فقط انسان است که این بار را می کشد چون خیلی از افراد می توانستند این کار را بکنند به نوبه خود خلیفه خدا بشوند ولو در حدّ میانی یا نازل، لکن اکثر مردم راه انحراف را طی کردند مسئله (لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ) (۲) را ذکر فرمود، که این «لام»، «لام» عاقبت است نه «لام» غایت.

انحصاری بودن قدرت اطاعت پذیری و عصیان انسان

پرسش:.... پاسخ: برای اینکه انسان است که هم می تواند عادل باشد هم می تواند ظالم باشد، هم می تواند عالم باشد هم می تواند جاهل باشد، کوه این چنین نیست آسمان این چنین نیست زمین این چنین نیست ملائکه فقط عادل اند فقط عالم اند موجودی که بتواند هم اطاعت کند هم عصیان انسان است البته جن هم هستند اما جن این قدرت را ندارند که بار امانت را بتوانند حمل کنند.

ص: ۱۴۱۱

۱- (۱۰). سوره نازعات، آیه ۲۷.

۲- (۱۱). سوره احزاب، آیه ۷۳.

سوره مبارکه سبأ که در مکه نازل شد مانند سایر سور مکی عناصر محوری آن اصول دین است عقاید و معارف اصلی است البته خطوط کلی اخلاق و حقوق و مانند آن در ضمن آن مطرح است این قدر مشترکی است بین سور مکی.

ضرورت توجه به شأن و جو و فضای نزول در تفسیر آیات

منتها برای بررسی تفسیر آیات قرآن کریم همان طوری که در اوایل ملاحظه فرمودید ما سه مطلب را باید در نظر داشته باشیم یکی شأن نزول، یکی جو نزول، یکی فضای نزول؛ شأن نزول برای آیه است که آیه در چه موردی نازل شد جو نزول برای آن مقطع تاریخی است که این سوره در ظرف یک سال یا دو سال یا کمتر و بیشتر به تدریج نازل می شد رخدادهای تاریخی آن مدت زمانی چه بود فضای نزول برای این ۲۳ ساله است که در ظرف این ۲۳ سال در عربستان در منطقه در حوزه بین الملل در حوزه محلی چه حادثه ای اتفاق افتاده چه چیزی بوده که اگر کسی بخواهد کل قرآن را بررسی کند باید فضای جهانی آن ۲۳ سال را در نظر داشته باشد و اگر بخواهد خود سوره را ارزیابی کند باید بداند در این منطقه در ظرف مدت زمان نزول سوره چه گذشت اگر بخواهد خود آیه را به خوبی بررسی کند باید شأن نزول آن را کاملاً بداند.

معاد، عنصر محوری سوره سبأ

در سوره مبارکه سبأ که در مکه نازل شد گرچه توحید و وحی و نبوت مطرح اند اما عنصر محوری اش را جریان معاد قرار می دهد برای اینکه در این مدت، شبهه معاد و شبهه اینکه انسان معدوم شد دوباره برمی گردد یا نه و شبهه اختلاط ذرات و اینها بیش از موارد دیگر بود لذا در سوره مبارکه سبأ که مکی است بیشتر از مسئله وحی و توحید، درباره معاد سخن گفته شد یکی پس از دیگری آیات معاد ذکر می شود.

برای اینکه مسئله معاد ذکر بشود جریان قیامت در برابر دنیا اول باز گو می شود (یک) حکمت خدا باز گو می شود (دو) خبیر بودن خدا مطرح می شود (سه) در اول آیه فرمود: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) که این مجموعه، شکر آور است نعمت خداست نعمت زمینی، نعمت آسمانی، علوم فراوان از اینجاست برکات فراوان حیاتی از اینجاست و مانند آن. درباره دنیا سخن نفرمود اما از آسمان و زمین که سخن گفت ناظر به دنیاست ولی فرمود: (وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ) این نشان می دهد که سمت و سوی بحث سوره مبارکه «سبأ» به طرف اثبات معاد است.

حکیم و خبیر بودن جامع هدفمندی دنیا با معاد

جامع این دو قسمت هم این است که او حکیم است و خبیر. حکیم است یعنی کار او منشأ حکمت و منفعت و غایت و هدفمندی است خبیر است یعنی به تمام ذرات و جزئیات آگاه است که خبیر، دقیق تر از علیم است علیم ناظر به مطلق اشیاست چه کلی چه جزئی، اما خبیر یعنی خبره بودن ناظر به امور جزئی است برای اینکه مشکلات کسانی که درباره معاد بدانندیش بودند این بود که این ذرات که حالا مخلوط شد گم شد چگونه خدای سبحان دوباره اینها را احیا می کند ولی وقتی می فرماید خبیر است به تمام ذرات آگاه است پاسخ اینها داده می شود.

تعلیمی بودن آغاز پنج سوره قرآن با حمد

پنج سوره است که گفتند در قرآن کریم آغاز آنها حمد است اول سوره مبارکه «فاتحها الكتاب» است که با حمد شروع می شود بعد «انعام» است که با حمد شروع می شود بعد «کهف» است که با حمد شروع می شود بعد سوره «سبأ» است که با حمد شروع می شود بعد از سوره «سبأ» است که با حمد شروع می شود این آیاتی که ناظر به خلقت است حالا خلقت دنیا یا خلقت آخرت یا مجموع خلقتین، این جای حمد و سپاس را دارد که خدای سبحان ما را تعلیم می دهد که در برابر این نعمت شاکر باشیم.

آنچه در آغاز سوره ذکر شده است به منزله متن است و آنچه تا پایان سوره می آید به منزله شرح، اگر در آغاز سوره سخن از حکیم خبیر به میان آمد تا پایان سوره، تبیین حکمت خدا و خبیر بودن خدا مطرح است گاهی پایان یک آیه اسمی یا دو اسم از اسمای حسناست این اسمی که در پایان آیه مطرح است این ضامن مضمون خود آیه است اما وقتی در آغاز سوره اسمای الهی مطرح است این به منزله سرفصل است به منزله متن است که تا پایان سوره باید این یک اسم یا دو اسم را شرح کرد.

معاد، مقتضای حکمت الهی

طرح مسئله معاد بر اساس مسئله حکیم بودن است که یقیناً معاد هست برای اینکه کار خدا حکیمانه است و هیچ محذوری نیست برای اینکه او به تمام ذرات و جزئیات آگاه است برای بیان حکیمانه بودن معاد از حکمت خدا استفاده شده است چرا عالم معاد دارد؟ برای اینکه اگر روز حسابی نباشد کتابی نباشد پاداش و کیفری نباشد هر که هر چه کرد و هر چه گفت و هر چه آورد حساب و کتابی نباشد که می شود عالم لغو می شود عالم باطل. بارها این دو اصل از قرآن کریم مطرح شد یکی به صورت موجه کلیه یکی به صورت سالبه کلیه، موجه کلیه این بود که فرمود خدا هر چه آفرید به حق آفرید سالبه کلیه این است که هرگز خدا کار باطلی انجام نداد خب اگر چیزی همیشه حرکت بکند هر که هر چه کرد، کرد هر چه گفت، گفت هر چه خورد، خورد حساب و کتابی در عالم نباشد می شود باطل، فرمود ما نگذاشتیم بطلان در عالم راه پیدا کند عالم، کار ماست ما هم باطل گو و باطل رو نیستیم ما هرگز کار باطل و عبث نکردیم (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا) (۱) گاهی می فرماید: (مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) (۲) این کلّ صحنه باید به مقصد برسد اگر کسی خیالی کرد حتی خیال ظریف و ضعیف گوشه □ ذهن این به حسابش رسیده نشود می شود لغو، فرمود: (وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ) (۳) بدانید تمام ذرات ذهنتان را او می داند مواظب خاطراتتان باشید مگر ذهن و ذرات و خاطرات ذهن جزء مخلوقات عالم نیست فرمود همه آنها را خدا می داند مواظب خاطراتتان باشید پس گاهی به صورت موجه که فرمود ما عالم را به حق آفریدیم، گاهی به صورت سالبه که فرمود ما باطل رو نیستیم (مَّا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا) و گاهی خودش را به عنوان حکیم معرفی می کند مگر ممکن است حکیم، کار عبثی بکند تمام خاطرات ما حساب شده است تمام قیام و قعود ما حساب شده است آن وقت حکمت را که سرفصل این سوره است تا پایان این سوره شرح می دهد.

ص: ۱۴۱۴

۱- (۱۲). سوره □ مؤنون، آیه □ ۱۱۵.

۲- (۱۳). سوره □ روم، آیه □ ۸.

۳- (۱۴). سوره □ بقره، آیه □ ۲۳۵.

فرمود: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) حمد چرا برای خداست؟ برای اینکه خلقت آسمان و زمین، نعمت اوست این سفره را او پهن کرده و هر که مُنعم باشد محمود است پس خدا محمود است (یک) حمد آخرت هم برای اوست بهشت را آفریده که (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ)، (۱) (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ) (۲) (دو) وقتی بهشتی ها وارد بهشت شدند این گونه خدا را حمد و سپاس می گویند خدا را شکر که به ما بهشت داد خدا را شکر که هر جا بخواهیم بیاریم، می آرمیم خدا را شکر که همه غم و غصه را از ما زدود (دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۳) این حمد بهشتی هاست در برابر این نعمت، پس (لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى)، (۴) (لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ) در برابر هر نعمتی باید انسان سپاسگزار باشد.

دلیل باطل نبودن خلقت با برهان هدفداری حرکت

به چه دلیل قیامت حق است به دلیل اینکه او حکیم است (وَهُوَ الْحَكِيمُ) مگر می شود حکیم کاری را انجام بدهد و بی اثر باشد هر که هر چه کرد، بکند. در سوره مبارکه «ص» فرمود ما چیزی را به عنوان باطل خلق نکردیم آیه ۲۷ سوره مبارکه «ص» این است (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا) حرکت مستحضرید که هدف دار است حرکت، غیرمتناهی باشد محال است یعنی چیزی دائماً حرکت بکند خب برای چه دارد حرکت می کند کجا می خواهد برود؟! حرکت، به سمت چیزی رفتن است لذا ممکن نیست حرکت، نامتناهی باشد حرکت الا ولابد باید به دارالقرار برسد فرمود اگر به دارالقرار نرسد هر کسی نتیجه کار خودش را نبیند که می شود باطل ما باطل خلق نکردیم (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ).

ص: ۱۴۱۵

۱- (۱۵). سوره فاطر، آیه ۳۴.

۲- (۱۶). سوره زمر، آیه ۷۴.

۳- (۱۷). سوره یونس، آیه ۱۰.

۴- (۱۸). سوره قصص، آیه ۷۰.

اگر معاد نباشد به چه دلیل عالم باطل است به دلیل آیه ۲۸ سوره «ص» فرمود: (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ) خب طالح و صالح، عادل و ظالم اینها اگر مُردند معدوم بشوند «لا مَيزَ فِي الْأَعْدَامِ مِنْ حَيْثُ الْعَدَمِ» (۱) در معدومات که خبری نیست نه به کسی پاداش می دهند نه به کسی کیفر، اینها که مادی فکر می کنند یا کمونیست اند یا ملحدند یا هر چه هستند اینها با وهم دارند زندگی می کنند این بزرگداشت اینها برای گشته های خودشان یا برای مرده های خودشان بزرگداشت می گیرند سب و لعن آنها با طلب مغفرت آنها یکی است اگر کسی معدوم شد نیست شما نسبت به او بد بگویید نسبت به او احترام بکنید هر دو لغو است الآن اینجا شخصی نیست نشسته نیست وقتی معدوم است نه احترام پذیر است نه توهین پذیر، اگر انسان می میرد می پوسد و نابود می شود شما دسته گل را برای چه کسی می برید این بزرگداشت را برای چه کسی می گیرید این مقاله و مقالت را برای چه کسی می نویسید معدوم بما آنه معدوم نه احترام دارد نه اهانت. خدا می فرماید اگر مرگ پوسیدن بود و _ معاذ الله _ بعد از مرگ هیچ خبری نبود معنایش این است که صالح و طالح یکی هستند یعنی عادل زحمت کشیده نابود شده است ظالم ستم پیشه هم نابود شد این می شود لغو، اگر _ معاذ الله _ معاد نباشد لازمه اش تساوی عادل و ظالم است (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ) اینهایی که نمی گفتند معاد هست قیامت هست خدا هر دو را به جهنم می برد یا هر دو را به بهشت می برد تا خدا بفرماید ما برای هر دو یک نحو حکم می کنیم مگر آنها می گفتند هر دو به جهنم می روند یا هر دو به بهشت می روند تا خدا بفرماید اینها یکسان نیستند آنها می گفتند هر دو نابود می شوند خدا می فرماید اگر هر دو نابود می شوند هر دو یکسان خواهند بود یعنی عادل هر چه کرد بی نتیجه، ظالم هم هر چه کرد بی کیفر و این در کارگاه ما نیست (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ) یعنی زشت و زیبا یکسان است در بحث های دیگر هم همین مطلب را فرمود در سوره «مبارکه» «جاثیه» هم همین را فرمود آیه ۲۱ و ۲۲ سوره «مبارکه» «جاثیه» همین است در آیه ۲۱ فرمود: (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) آیا ظالمین و تبهکاران خیال می کنند ما اینها را مثل مؤمنین عادل قرار می دهیم خب آنها مگر خیال می کردند مؤمن عادل در بهشت است و اینها هم بعد از مرگ می روند بهشت تا خدا بفرماید که نه ما شما را یک نحو حکم نمی کنیم بین شما فرق می گذاریم آنها چنین حرفی نمی زدند آنها می گفتند تبهکار که مُرد، پوسید پرهیزکار هم که مُرد، پوسید مرگ، پوسیدن است فناست فرمود خیر این چنین نیست که شما هر دو نابود بشوید و فرقی بین شما نباشد هر دو زنده خواهید شد هر کدام برابر پاداش و کیفر خودشان جزا و کیفر می بینند. (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سِوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) چرا؟

در آیه ۲۲ فرمود برای اینکه (وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ) این عالم حسابی دارد کتابی دارد این آیه سوره «جاثیه» می شود موجه، آن آیه سوره «ص» می شود سالبه در آنجا فرمود ما باطل خلق نکردیم در اینجا فرمود ما حق خلق کردیم یعنی کار ما هدفمند است چون هدفمند است الا ولابد معاد می شود ضروری این ضروری قبلاً ملاحظه فرمودید در فرهنگ قرآن به جای اینکه بفرماید الف، باء است بالضروره می فرماید الف، باء است «لا ريب فيه» این (لَا رَيْبَ فِيهِ) در قرآن همان بالضروره منطقی است یعنی شک بردار نیست (رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ) (۱) یا (الم ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (۲) خب «القرآن حق لا- ريب فيه» نه اینکه ممکن الحق باشد، ضروری الحق است نه اینکه معاد ممکن الوقوع باشد بلکه ضروری الوقوع است این (لَا- رَيْبَ فِيهِ) در قرآن همان بالضروره منطقی است؛ معاد واقع می شود بالضروره، قرآن حق است بالضروره، شک بردار نیست (الم ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾، (رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ) پس گاهی به صورت موجه ذکر می کند مثل آیه سوره «جاثیه» گاهی به صورت سالبه ذکر می کند مثل آیه سوره «ص» و در هر دو حال، جهت قضیه، ضرورت است اگر قضیه ای بخواهند جهتش را مشخص کنند ربط موضوع و محمول را باید ارزیابی کنند معاد واقع می شود بالضروره، کار خدا حق است بالضروره، کار خدا باطل نیست بالضروره، این (لَا- رَيْبَ فِيهِ) ها همان معنای بالضروره را می فهماند.

ص: ۱۴۱۷

۱- (۲۰). سوره آل عمران، آیه ۹.

۲- (۲۱). سوره بقره، آیات ۱ و ۲.

فرمود ما نظم عالم را برای شما بازگو کنیم تا این نظم حکیمانه، شما را به مقصد برتر و والاتر برساند آن نظم حکیمانه این است که خدای سبحان آنچه آفرید با حکمت و منفعت آفرید حتی قانون از کار خدا استفاده می شود می بینید حق، عدل، حکمت اینها یک قانون از پیش نوشته نیست که خدا کارهای خود را مطابق آن قانون انجام بدهد آن دیگر _ معاذ الله _ خدا نیست که ما قانون جدایی داشته باشیم قانون عقلی مثلاً که خدا کارهای خود را مطابق با آن قانون انجام بدهد این پیغمبر است دیگر خدا نیست پیغمبرها این کار را می کنند مطابق ما هو الحق، ما هو الواقع، ما فی نفس الأمر و اینها کار می کنند اما خدای سبحان نفس الأمر آفرین است حق آفرین است این آیه نورانی فرمود: (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) (۱) ما یک قانون نوشته خارجی نداریم که خدا کارش را برابر آن انجام بدهد متن قانون از کار خدا گرفته می شود می گوییم باید عدل باشد عدل یعنی چه؟ «وضع کلّ شیء فی موضعه» جای اشیا کجاست جای اشخاص کجاست جای اشیا را اشیا آفرین معین کرد جای اشخاص را اشخاص آفرین معین کرد نه این است که قبلاً قانونی باشد که آسمان جایش آنجاست زمین جایش آنجاست انسان جایش آنجاست فرشته جایش آنجاست _ معاذ الله _ خدای سبحان کار خودش را مطابق آن نقشه انجام بدهد این همه خطبه های نورانی اهل بیت مخصوصاً حضرت امیر (سلام الله علیهم) که خدا آسمان و زمین را بر اساس نقشه خلق نکرد خدا آسمان و زمین را بر اساس الگو خلق نکرد خدا آسمان و زمین را مطابق یک قانون خلق نکرد بلکه قانون، مخلوق اوست همین است او قانون آفرین است همان طوری که تشریع کرد تکوین هم کرد الآن یک مرجع تقلید وقتی بخواهد فتوا بدهد مطابق کتاب و سنت اهل بیت (علیهم السلام) فتوا می دهد این شریعت را این مرجع از این منبع می گیرد خدای سبحان که شریعت را تشریع کرد اولین شارع است یعنی شریعت و فتوا را _ معاذ الله _ از جای دیگر گرفته یا کار او متن تشریع است و شریعت نهادن در تکوین هم بشرح ایضاً فرمود او حکیم محض است چون حکیم محض است سر تا پای کار او دارای منفعت و برکت و رحمت و عنایت است و بهترین کارش هم این است که هر کسی به مقصد برسد و مقصود خود را در آن مقصد ببیند لذا فرمود: (وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ).

ص: ۱۴۱۸

پرسش:.... پاسخ: بله هر آنچه خدا می کند حق است اما وقتی که خدای سبحان این عالم را آفرید فرمود حق این است عدل این است آن گاه ما می گوییم و مطمئنیم که خدا هرگز مؤمن را به جهنم نمی برد چرا، چون خود خدا فرمود من این کار را می کنم آن بخش را که احدی انکار نکرده هیچ کسی هم ادعا نکرده و نمی تواند ادعا کند که ما قانونی داریم عقلی داریم خب عقل را چه کسی خلق کرده قانون را چه کسی خلق کرده «کان الله و لم یکن معه شیء» (۱) عدم محض بود در عدم محض نه سبب و لحوق فرض دارد نه قانون فرض دارد خدای سبحان حق صّرف است (ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ) (۲) آن حق، مقابل ندارد چون حقیقتی است نامتناهی این حق بخواهد بیافریند حق خلق می کند این خلقت، حق است (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) آن حقی که در سوره «لقمان» است (ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ) آن دیگر مقابلی ندارد حق است بسیط است نامتناهی است و لاغیر و چیزی با او نبود عدم محض بود آن گاه خدای سبحان حق آفرید ما از این حق، قانون می گیریم.

لزوم تنظیم کارها با هندسه حق بودن آفرینش

حالا که از این حق، قانون گرفتیم کلّ کارهای بعدی را مطابق با این هندسه الهی تنظیم می کنیم می گوییم اگر کسی خلاف کرد یقیناً کیفر می بیند انبیا یقیناً پاداش می بینند مؤمنین یقیناً پاداش می بینند این را از حق می گیریم یعنی از کار خدا می گیریم نه اینکه قبلاً نقشه ای بود _ معاذ الله _ خدای سبحان کار خود را مطابق آن نقشه انجام داد آن اختلافی که بین ما و اشاعره و مانند آن است این در بخش دوم است.

ص: ۱۴۱۹

۱- (۲۳). اعجاز البیان فی تفسیر امّ القرآن، آیه ۱۰۲؛ تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج ۱، ص ۳۵۲؛ ر.ک: التوحید (شیخ صدوق)، ص ۶۷ و ۱۴۵.

۲- (۲۴). سوره حج، آیات ۶ و ۶۲؛ سوره لقمان، آیه ۳۰.

این خدا که حکیم خبیر است کارهای فراوانی کرده مطابق حکمت و چون خبیر است به همه این امور جزئی عالم است بعد ما را به صحنه معاد دعوت می کند (يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ) تمام آنچه در زمین فرو می رود تمام بذرها که بعد باید بشود خوشه تمام هسته ها که بعد باید بشود شاخه و درخت همه آنچه در زمین فرو می رود او می داند (يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ) (یک) (وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا) (دو) تمام آنچه از زمین سر برمی دارد تمام علف ها تمام نباتات تمام گل ها تمام خوشه ها تمام شاخه ها هر چه از زمین سر برمی دارد او می داند (وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ) چه رزق معنوی مثل (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) معارف الهی، حکم الهی، علوم الهی چه باران و تگرگ و برف و نزولات آسمانی همه را او می داند (وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا) آنچه در آسمان ها عروج می کند آسمان ها مسیر و معبرند نه مقصد، عمل صالح و نیت های پاک، مقصدشان خداست که (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (۱) اما از آسمان ها می خواهد عبور بکند که (يَخْرُجُ فِيهَا) نه «يعرج اليها» اعمال ما به طرف آسمان ها نمی رود از مسیر آسمان ها عبور می کند تا به ذات اقدس الهی برسد مستحضرید آن آسمان هایی که منشأ وحی است که (وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا) (۲) آن آسمان هایی که فرمود دعای شما مستجاب است آن آسمان هایی که فرمود درهای آنها به روی کفار باز نمی شود این آسمان نجومی و سپهر ریاضی نیست این را که اینها آنجا پارکینگ درست کردند ترمینال درست کردند کفار مرتب دارند رفت و آمد می کنند اینکه فرمود: (لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ) (۳) درهای آسمان به روی اینها باز نمی شود الآن تمام درها را گرفتند، همان بیان نورانی امام حسن مجتبی (سلام الله علیه) است که در محضر حضرت امیر (سلام الله علیهما) بودند آن شخصی که از شام آمده از وجود مبارک حضرت امیر (علیه السلام) سؤال کرده حضرت ارجاع داد به وجود مبارک امام مجتبی (سلام الله علیهما) که سؤال کردند «کم بین السماء والأرض» حضرت فرمود: «دعوه المظلوم و مدّ البصر» (۴) سؤال کردند که بین آسمان و زمین چقدر فاصله است فرمود: «مدّ البصر و دعوه المظلوم» یعنی اگر منظورتان آسمان ظاهری است آنکه متر اذیر نیست تا چشم می بیند آسمان است اگر آسمان غیب است آه مظلوم، آه مظلوم به آسمان می رود این روایت را سیدناالاستاد مرحوم علامه فرمود از لطایف است (۵) یک دعا از قلب شکسته مظلوم برخیزد این همه درهای آسمان را می شکافد این آسمانی که درهایش به روی کفار باز نمی شود «دعوه المظلوم» به آسمان ها می رود این آسمانی است که (لَا- تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ) این آسمانی است که (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ) این آسمانی است که (وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا) اعمال انسان از همین جا عبور می کند تا (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) شاملش بشود.

ص: ۱۴۲۰

-
- ۱- (۲۵). سوره فاطر، آیه ۱۰.
 - ۲- (۲۶). سوره فصلت، آیه ۱۲.
 - ۳- (۲۷). سوره اعراف، آیه ۴۰.
 - ۴- (۲۸). الخصال، ج ۲، ص ۴۴۱.
 - ۵- (۲۹). المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۳، مرحوم طباطبایی این روایت را از حضرت امیر (علیه السلام) نقل می نمایند.

خدا البته رحیم و غفور است در همه آن موارد رحیم و غفور است در جریان (مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ) رحمت الهی و غفران الهی هم به همین است که شما ملاحظه بفرمایید در بخش هایی از سوره مبارکه ﴿زمر﴾ فرمود ما ترافیک را، ورود ممنوع را، یک طرفه را، همه اینها را در زیر زمین رعایت کردیم این آب ها که آمد کجا برود کجا نرود کجا چهارراه باشد کجا سه راه باشد کجا یک طرفه بشود کجا ذخیره بشود که روزی به صورت چشمه در بیاید روزی به صورت چاه در بیاید آیه ۲۱ سوره ﴿مبارکه﴾ ﴿زمر﴾ این است (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً) اینجا که فرمود: (وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ) خب باران را نازل می کند همین طور این را زیر زمین رها می کند یا نه، (فَسَلَكَهُ يَنْبَاعٌ فِي الْأَرْضِ) تمام راه ها دو راه، سه راه، چهار راه کجا این آب ها برود کجا مستقر بشود کجا زمینه بشود برای چشمه شدن کجا قدری فاصله کمتر بشود که با حفر چاه به دست آنها بیاید لذا در پایان آن سوره ﴿مبارکه﴾ «ملک» فرمود: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (۱) اگر این آب ها هم مثل معدن نفت و گاز چند هزار متری بود کسی نمی توانست روی زمین زندگی کند فرمود ما این آب ها را گفتیم دم دست شما باشد اگر قدری بیراهه رفتید ما به این آب ها دستور می دهیم قدری پایین برود مثل نفت و گاز بشود چه کسی می تواند حالا برای شما آب بیاورد؟! (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا) غائر بشود فرو برود در زمین برود در دسترس شما نباشد (فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) آب معین آبی است که «تراه العیون و تناله الدلاء» آبی که در دسترس دلو است آبی که عین و چشم آن را می بیند آن را می گویند ماء معین خب آب غائر تحت ده ها کیلومتر که ماء معین نیست فرمود اگر ما این آب ها را بگوییم قدری پایین تر بروند زندگی شما فلج است بنابراین ما می دانیم چقدر باران نازل کنیم می دانیم چقدر اینها را ببریم آنجا تصفیه بکنیم می دانیم از بین صدها لجن، آب طیب و طاهر تحویل شما بدهیم مگر آنجا لوله کشی است شما ببینید یک مختصر باران می آید تمام آب ها گل می شود این آب ها که لوله کشی نیست از همین لجن ها در می آید از لای گل در می آید همان خدایی که شیر شفاف و صاف را از بین فرث و دم در می آورد همان خدا از لای لجن، آب شفاف چشمه ها را در می آورد مگر این شیر لوله کشی شده اینک تصفیه شده از کجا عبور کرده فرمود: (مِنْ بَيْنِ فَوْثٍ وَدَمٍ) (۲) درباره انسان هر دو نجس است و هر دو هم بدبوست.

۱- (۳۰). سوره ﴿ملک﴾، آیه ۳۰.

۲- (۳۱). سوره ﴿نحل﴾، آیه ۶۶.

فرمود ما از بین اینها داریم شما را تأمین می کنیم حواستان جمع باشد این طور نیست که لوله کشی باشد آنجا ما شلنگ داشته باشیم این طور نیست خدا این است پس وقتی این قدرت هست آخر شما چرا بیراهه می روید شما مگر هر روز این شیرها را مصرف نمی کنید مگر هر روز اینها از بین فرث و دم نمی گذرند مگر اینها را نمی بینید این می شود قادر، آن آبی که می بینید از بین خاک ها و لجن ها عبور کرده الآن چشمه زلال شده، شده آب معدنی آن شیری که می بینید بین فرث و دم عبور کرده شده لبن خالص این از آسمان که نیامده پس ما می توانیم جدا بکنیم پس می توانیم (لِّمَيِّزِ اللَّهِ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ) جدا بشود همه ذرات در اختیار ما هستند همه مسبح اند همه حامدند همه تسلیم اند همه مسلم اند همه منقادند همه ساجدند همه تابع اند اگر این است (فَسَلَكُهُ يَتَابِعُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ) در آیه ۲۱ سوره مبارکه «زمر» این را فرمود.

تبیین در قبال بین نه بودن سوگند الهی دال بر معاد

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ) اینها خیال می کنند معاد این است که این مرده ها از قبرستان بر گردند بیایند دنیا خب دنیا که جای آزمون است انسان دوباره به محلّ آزمون بر نمی گردد باید به مقصد برود اینها می گویند قیامت نیست شما سوگند یاد بکن بگو قیامت هست قسم به پروردگار من سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) مثل سایر مطالب یک مطلب لطیفی دارند برای قسم خدا، می فرماید قسم، در محکمه در مقابل بین نه است کسی دلیل دارد دلیل اقامه می کند دیگری باید سوگند یاد کند اما قسم های خدا یعنی قسم های خدا این به بین نه است نه در قبال بین نه یک وقت کسی می گوید الآن روز است می گوئیم به چه دلیل روز است این قسم می خورد که روز است یک وقت است نه، اشاره می کند به آفتاب می گوید قسم به این آفتاب الآن روز است این به دلیل، قسم خورده نه به چیز دیگر، خدا به دلیل قسم می خورد می فرماید به ربوبیت خدا قسم قیامت حق است یعنی اگر او ربّ است حساب دارد باید پیروانند پرورش در این است که انسان باید به مقصد برسد (قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي) قسم به ربوبیت خدا قیامت حق است یعنی اگر او رب است خب یقیناً قیامت دارد پس چه چیزی را می پیروانند چه کسی را می خواهد پیروانند تا کجا می خواهد پیروانند هر که هر چه کرد، کرد؟! این طور نیست پس این قسم، قسم به برهان است قسم به حدّ وسط است مثل اینکه کسی ادعا کند الآن روز است و به آفتاب قسم بخورد بگوید قسم به این آفتاب که الآن روز است قسم به ربوبیت خدا قیامت حق است (قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ) این ساعت و قیامت خواهد آمد.

ردّ بر شبهه چگونگی جمع آوری ذرات پراکنده عالم

فإن قلت این ذرات پراکنده اند فرمود باشد این ذرات پراکنده اند نزد شما مخفی اند او (عَالِمِ الْغَيْبِ) است (لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) مگر همه در کتاب مبین هستند در مشهد الهی اند در مخزن الهی اند او خبیر بکلّ شیء است پس اگر قیامت نباشد عالم می شود لغو با دو قضیه موجب و سالبه این را ابطال کرد و اگر قیامت نباشد ربوبیت خدا حق نیست در حالی که او رب است لا-رب فیه پس قیامت حق است می ماند شبهه اینکه ذرات پراکنده چه کاره اند فرمود همه اینها در مشهد علم ذات اقدس الهی است چرا قیامت حق است به دلیل این دو آیه (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) که پرهیزکاران به مقصد برسند (أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) تبهکاران چطور (وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ) که خواستند ما را به عقب برانند و دور بزنند اینها گرفتار عذاب می شوند (أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٍ) پس تبهکار به کیفر می رسد پرهیزکار به مقصد می رسد عالم هدف دارد و همه ذرات معلوم و مشهود ذات اقدس الهی اند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

Your browser does not support the audio tag

(لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٌ (۵) وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَقْتُمْ كُلَّ مِرْقَةٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَنَ نُخْشِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹))

ص: ۱۴۲۳

وجه مشترک ملحدان و مشرکان در انکار معاد و علت آن

چون سوره □ مبارکه □ «سبأ» در مکه نازل شد و عناصر محوری سور مکی اصول دین و خطوط کلی فقه و اخلاق و حقوق است بعد از بیان حمد خدا نسبت به نعمت های دنیا و حمد خدا نسبت به نعمت های آخرت و علم و قدرت و مدیریت خدا نسبت به آسمان ها و زمین، فرمود جریان معاد یک امر ضروری است نعمت دنیا را هیچ کس منکر نیست مگر ملحد، آن که خالق عالم و پروردگار را نمی شناسد بقیه چه مشرک چه غیر مشرک از موحدان نعمت الهی دنیا را قبول دارند اما نعمت آخرت را هم ملحدان انکار می کنند هم مشرکان، ملحد انکار می کند چون اصل خالق و رب را قبول ندارد مشرک انکار می کند برای اینکه خیال می کند انسان با مردن می پوسد و حقیقت او به عنوان یک ذره گم شده در اشیای عالم پراکنده است و قابل احیا نیست.

یادآوری نعمت دنیا و آخرت در سوره □ سبأ

قرآن کریم جریان معاد را که محور مهم همین سوره □ مبارکه □ «سبأ» است فرمود در معاد دو نعمت هست در دنیا یک نعمت؛ نعمت دنیا همین بهره هایی است که شما می بینید نعمت آخرت دوتاست یکی همان (جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) (۱) است (فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ) (۲) است و مانند آن، دوم هم اجرای عدل الهی است که مؤمنان به پاداش شان می رسند کافران به کیفرشان می رسند ظهور عدل خدا و حقایق دین در معاد است پس معاد دو نعمت دارد. منکران معاد گاهی از جهت استبعاد که انسان می پوسد و نابود می شود و گاهی هم از جهات دیگر درباره قدرت خدا _ معاذ الله _ ممکن است شک داشته باشند.

ص: ۱۴۲۴

۱- (۱). سوره □ بقره، آیه □ ۲۵.

۲- (۲). سوره □ زخرف، آیه □ ۷۱.

قرآن کریم ضرورت معاد را از چند منظر ثابت کرد یکی اینکه سوگند یاد کرد به ربوبیت خدا اگر او رب است باید جهان را درست اداره کند آن گاه این برهانی که اقامه می کند برای تبیین ربوبیت حق است خب اگر خدا رب است و خاصیت ربوبیت آن است که هر موجودی را به کمالش برساند اگر در دستگاه او هر که هر چه کرد، کرد حساب و کتابی نباشد ظالم و عادل یکسان بمیرند و نابود بشوند اینکه ربوبیت نیست آیاتی که بعد از این ذکر می شود تبیین ربوبیت خداست و گرنه در مسئله دعوی کلامی کسی به خدا قسم یاد کند که معاد حق است آنجا جای قسم نیست اینکه محکمه عرفی نیست که با قسم مشکل حل بشود این یک مسئله کلامی است آیا معاد حق است یا نه؟ خدا به ربوبیت خود سوگند یاد می کند ربوبیت خدا باید هر چیزی را خوب بپروراند به مقصد برساند، اگر معاد نباشد عالم می شود عبث، عالم می شود هوا این دیگر ربوبیتی ندارد (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) (۱) می شود بی مقصد، بی هدف اینکه ربوبیت نیست اینکه تدبیر نیست اینکه مدیریت نیست اگر نظامی به مقصد نرسد هدفمند نباشد یعنی مدیر ندارد آیا جهان _ معاذ الله _ به مقصد نمی رسد هر که هر چه کرد، کرد اینکه ربوبیت نشد اگر ربوبیت است پس هر چیزی حساب و کتابی دارد هم خاطرات درونی حساب و کتابی دارد هم رفتار و گفتار و نوشتار حساب و کتابی دارد این است که سوگند به ربوبیت در اثنای مسئله کلامی سوگند به برهان است نه نظیر سوگند در محکمه، بعد آن تبیینی که می شود شرح ربوبیت خداست (قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي) این برهان تمام است آنچه بعداً ذکر می شود تشدید ربوبیت خداست حالا امور فراوانی اینجا مطرح است.

ص: ۱۴۲۵

پرسش:.... پاسخ: بله، اگر ذات اقدس الهی این عالم محیرالعقول را آفرید (بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۱) است (عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۲) است او هیچ را انسان کرد خب انسانی که مرده همه چیزش موجود است اگر روحش به سماوات رفت و ملکوتی شد او عالم بما فی السماء اگر بدنش در زیر خاک ها پوسید عالم بما فی الأرض است وقتی که سه مرحله را قرآن ذکر می کند مرحله سوم را دیگر بین الرشد می داند آن دو مرحله اول این است که ما انسان را که لیس تامه داشت به کان تامه رساندیم به زکریا (سلام الله علیه) فرمود: (وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا) (۳) این (شَيْئًا) خبر نیست که این بشود «کان»، «کان» ناقصه یعنی هیچ نبود، هیچ نبودی یعنی «لیس» تامه است اگر گفته شد «کان زید معدوم» ممکن است به کسی که تازه نحو خوانده بدهی «کان» فعل ناقصه «زید» اسمش، «معدوم» خبرش اما وقتی به حکیم بدهی که این طور ترکیب نمی کند اگر به یک آدم عادی بدهی بگویی «الانسان موجود» را ترکیب کن می گوید «انسان» مبتدا، «موجود» خبر، وقتی به یک حکیم بدهی می گوید «انسان» خبر مقدم، «موجود» مبتدای مؤخر زیرا هستی است که به صورت انسانیت در آمده نه انسانیت هست بشود این می شود عکس الحمل. در کتاب های نحوی، مبتدا را معنا می کنند خبر را معنا می کنند در معانی بیان، خصوصیت اسناد را مشخص می کنند اما حالا چه چیزی مسند است چه چیزی مسندالیه است آن را علوم دیگر باید بیان کند اگر در مطول دو مثال می زند مثل «أثبت الربيع البقل» این کار مطول نیست این فقط مثال ذکر کرده در کتاب های معانی و بیان خصوصیت مسند و مسندالیه را می گویند اما حالا چه چیزی مسند است چه چیزی مسندالیه است آن را فنون دیگر باید بیان کند اینکه به زکریا (سلام الله علیه) فرمود: (قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا) یعنی معدوم محض بودی نه تنها تو، همه اشیا این طور بودند انسان پس یک مرحله اش معدوم محض بود لیس تامه بود بعد کان پیدا کرد مرحله بعدی آن است که (أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَى) (۴) است که اصلاً قابل ذکر نیست این همان است که (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا) (۵) قابل ذکر نبود طبق بیان نورانی امام باقر (سلام الله علیه) مراحل را انسان پشت سر گذاشته که اصلاً قابل ذکر نیست (۶) این (مَنِيٍّ يُمْنَى) برای تحقیر اوست. بعد حالا این را (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (۷) حالا اگر هیچ چیز را ذات اقدس الهی به این صورت در آورد بعد که همه چیز موجود است روح که موجود است از بین نمی رود جسم هم که در ذرات عالم هست فرمود شما چه مشکلی دارید این ربوبیت را که دیدید پس (بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) است، (عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

ص: ۱۴۲۶

- ۱- (۴) . سوره بقره، آیه ۲۹.
- ۲- (۵) . سوره بقره، آیه ۲۰.
- ۳- (۶) . سوره مریم، آیه ۹.
- ۴- (۷) . سوره قیامت، آیه ۳۷.
- ۵- (۸) . سوره انسان، آیه ۱.
- ۶- (۹) . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۴.
- ۷- (۱۰) . سوره تین، آیه ۴.

قسم به ربوبیت خدا معاد حق است این مثل کسی که بگوید قسم به این آفتاب الآن روز است این قسم به بینه است نه قسم در قبال بینه، آن وقت آنچه بعداً می آید تشریح این دلیل است فرمود: (قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ) شما اگر مشکل علمی دارید خدا (عَالَمُ الْغَيْبِ) (۱) است درباره روح او (لَا يَغْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ) درباره بدن او (وَلَا فِي الْأَرْضِ) پس شما مشکلی ندارید (وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ). (۲)

تبیین برهان عقلی بر وجود معاد

حالا- دو برهان در مسئله است یکی اینکه تمام مقدماتش عقلی است یک برهانی است که برخی از مقدماتش عقلی است برخی از مقدماتش نقلی، آن برهانی که هر دو مقدمه عقلی است امکان اعاده با عقل ثابت می شود یعنی ذات اقدس الهی ممکن است انسانی را که مرده دوباره زنده کند این امکانش است اما مسئله معاد جریان امکانی نیست جریان ضروری است نه اینکه ممکن است قیامت باشد قیامت ضروری است ممّا لا ریب فیه است، حتمی است این ضرورت را عقل ثابت می کند می گوید بالأخره خدا حکیم است خدا عادل است نظم عالم هم اقتضا می کند که اگر کسی باتقوا بود به مقصد برسد اگر کسی مفسد بود به کیفر برسد دنیا که جای امتحان و آزمون است ما هم می بینیم یک عده که (فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ) (۳) همچنان دارند زندگی می کنند عده ای هم که متقیان اند «ما مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» (۴) أو امثال ذلك اند پس یک حساب و کتابی باید باشد از طرفی هم تناسخ هم مستحیل است که روح برگردد به بدن حیوان یا انسان دیگر آنجا پاداش و کیفر ببیند یک برهان حدّ وسطش حکمت خداست یک برهان حدّ وسطش عدل خداست از طرفی تناسخ، مستحیل است پس بشر به جایی می رود که در آنجا بهشت و جهنم مستقر است و پاداش و کیفر.

ص: ۱۴۲۷

۱- (۱۱). سوره سبأ، آیه ۳.

۲- (۱۲). سوره سبأ، آیه ۳.

۳- (۱۳). سوره فجر، آیه ۱۲.

۴- (۱۴). کفایها للأثر، ص ۱۶۲.

این برهان، هر دو بخش آن را عقل تأمین می کند آن وقت آن ادله نقلی که در قرآن و روایات هست امضا و تقریر همین براهین عقلی است یک سلسله براهینی است که ملّفّق است که یک قسمتش را عقل می گوید و نقل آن را تأیید می کند یک قسمتش را هم باز عقل می گوید نقل آن را تأیید می کند آن برهان ملّفّق این است که عقلاً ذات اقدس الهی قدرت دارد دوباره موجود مرده را زنده کند و این موجود مرده هم قابلیت آن را دارد دوباره زنده بشود مقدمه دیگر این است که اگر چیزی ممکن الوجود بود صادق مصدّق هم خبر داد می شود یقین الوقوع پس معاد حق است و خدای سبحان هم از معاد به عنوان امکان که خبر نداد به عنوان (لِیَوْمٍ لَا- رَیْبَ فِیْهِ) خبر داد فرمود: (رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لَا رَیْبَ فِیْهِ) (۱) این را به عنوان ضروری خبر داد پس معاد ممکن است عقلاً و شارع مقدس خبر داد که چنین روزی واقع می شود به طور یقین پس معاد یقینی است حقّاً. همه این برهان ها چه هر دو مقدمه اش عقلی باشد چه تلفیقی از عقل و نقل باشد در حقیقت تشریح و تبیین ربوبیت خدای سبحان است او وقتی رب است دارد می پروراند باید عادل را هم پروراند ظالم را به کیفر برساند اگر حساب و کتابی نباشد که ربوبیت کامل نیست.

بررسی زمان و کیفیت حشر انسان ها با توجه به تبدیل آسمان و زمین

ص: ۱۴۲۸

پرسش:.... پاسخ: خب همین طور است الآن همان بحث های آیات سوره مبارکه ﴿ابراهيم﴾ اگر بررسی بشود معلوم می شود که خیلی از وقت ها را آن آیه صرف می کند که بالأخره در سوره ﴿مبارکه﴾ ﴿ابراهيم﴾ آمده است که (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ) (۱) فرمود روزی است که آسمان ها و زمین تبدیل می شوند به آسمان و زمین دیگر، روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) در ذیل آن آیه آمده است متنوع است زمین تبدیل می شود به زمینی که روی آن معصیت نشده (۲) زمین تبدیل می شود به خبز نَقی به نان تبدیل می شود که تا از حسابشان فارغ بشوند از این نان بخورند (۳) این روایات در ذیل این آیه باید بررسی بشود که این زمین تبدیل می شود به چه چیزی تبدیل می شود (یک) و چه وقت تبدیل می شود اول انسان ها که (إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ) (۴) زنده می شوند بعد آسمان و زمین به هم می خورد اینها کجا هستند یا اول آسمان و زمین به هم می خورند اینها در مجموعه آسمان و زمین اند بعد اینها زنده می شوند پس اینها عوض شدند یا همزمان این دو کار صورت می گیرد غرض این است که اگر باید بحث بشود این مثل «لا تنقض اليقين» (۵) نیست که با هفت، هشت سال درس خواندن کسی بفهمد، این یک جان کندن می خواهد اینکه ایشان فرمودند معاد در حوزه ها نیامده این است اما بنای عقلا و فهم عرف و اینها بله، اینها در حوزه ها هست قابل درک است.

ص: ۱۴۲۹

۱- (۱۶) . سوره ﴿ابراهيم﴾ آیه ۴۸.

۲- (۱۷) . تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- (۱۸) . الکافی، ج ۶، ص ۲۸۶.

۴- (۱۹) . سوره ﴿واقعه﴾، آیات ۴۹ و ۵۰.

۵- (۲۰) . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

رد دیدگاه هوس مداران در مورد معاد به پاداش عمل در آن

به هر تقدیر فرمود هیچ تردیدی در معاد نیست تناسخ مستحیل است هر کس باید به پاداش یا کیفر اعمالش باید برسد این هم ضروری است صاحب نظران هیچ تردیدی ندارند در اینکه معاد حق است اما هوس مداران اند که مشکل دارند رأی این دو گروه را هم ذکر می کند رأی علما را ذکر می کند (یک) میل هوس مداران را هم ذکر می کند (دو) در پایان داوری و جمع بندی می کند (سه). فرمود اینکه در عالم هر چه هست معلوم خداست برهان مسئله هم این است که (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).

شرایط مورد نیاز برای ورود به بهشت و تعذیب در جهنم

این هم قبلاً ملا حظہ فرمودید که هرگز برای ورود در بهشت صرف ایمان کافی نیست بلکه حتماً عمل صالح لازم است اما برای تعذیب لازم نیست که کسی کافر باشد و معصیت بکند صرف معصیت برای تعذیب کافی است اما صرف ایمان برای ورود در بهشت کافی نیست اگر ایمان باشد و عمل صالح باشد انسان را به بهشت می برند ولی برای تعذیب صرف معصیت کافی است.

ایمان یک کار قلبی است بله و واجب است یک عمل قلبی است اما با این کسی را بهشت نمی برند حتماً باید عمل صالح داشته باشد ولی برای جهنمی شدن، کفر لازم نیست که آدم حتماً باید کافر باشد و معصیت بکند همین که معصیت کرده دوزخی می شود حالا در خلود و امثال خلود فرق است.

خصایص بهشتیان و جهنمیان در بهشت و جهنم

ص: ۱۴۳۰

فرمود بهشتی ها چند خصیصه دارند یک: (لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) دو: (أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ) سه: (وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) کسی که مؤمن است در برابر کار خودش جزا می بیند بله، اما همان اندازه که کار کرده جزا می دهیم یا چیز دیگر هم می دهیم درباره کفار هرگز این گونه تعبیر ندارد درباره کفار و معصیتکاران فرمود اینها معصیت کردند کیفرشان را می بینند همین! اما درباره مؤمنین چندین عبارت اضافی دارد فرمود اینها که مؤمن اند ایمان آوردند عمل صالح کردند جزا می خواهند خب بله ما هم جزایشان را می دهیم اما همین؟! اینها وافد بر کریم اند نزد ما آمدند یک چیز دیگر هم ما به اینها می دهیم مغفرت دارد فوق آن جزا، رزق کریم برای اینها آماده کردیم فوق آن جزاست آن (لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) یک طرف، (أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) طرف دیگر، اما نسبت به تبهکاران چنین چیزی ندارد چنین تهدیدی نکرده فرمود: (وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ) همین! تازه همه آنچه اینها استحقاق دارند ما به آنها نمی دهیم نفروند «عذاب» به نحو مطلق بلکه با مِنْ تبعیضیه ذکر کردند فرمود قدری آنها را از رجز الیم می چشانیم البته این رجز هم محصول کار آنهاست.

پرسش:.... پاسخ: نه، بالأخره ظاهر این «مِنْ» با کرامت الهی با رحمت الهی است فرمود: (وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۱) هماهنگ است وگرنه این از اینجا ناشی نمی شود که محصول کار خودشان را به آنها می دهند فرمود این تازه (مِنْ رَّجْزٍ أَلِيمٍ) است ولی آنجا (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) سخن از تبعیض نیست آنجا دیگر رزقش ناشی بشود از رزق کریم نیست آنجا بدون «مِنْ» تبعیضیه است اینجا با «مِنْ» تبعیضیه.

ص: ۱۴۳۱

اما اینها که معجزند، عده زیادی جلوی تبلیغ اسلام را می گیرند (یک) عده ای جلوی تعلیم اسلام را می گیرند (دو) عده ای جلوی تزکیه اسلام را می گیرند (سه) این (الَّذِينَ يُبْلَغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ) (۱) کار انبیاست (يُعْلَمُهُمْ) (۲) کار آنهاست (يُزَكِّيهِمْ) (۳) کار آنهاست کارهای ضد فرهنگی می کنند چه در بخش تبلیغ چه در بخش تعلیم چه در بخش تزکیه می خواهند دین ما را عاجز کنند اینکه می گویند معجزند درصدد عجز ما و رهبران الهی اند این روشن است که در برابر خدا نیست که بخواهند خدا را عاجز کنند آخر او با قدرت مطلقه است فرمود: (وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) ما هرگز کسی نیستیم که ما دنبال بیفتیم یک عده جلو بزنند (نَحْنُ قَدْ زُنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) (۴) مرگ که به حیات همه شما خاتمه می دهد به دست ماست شما کجا می خواهید بروید قضا و قدر الهی را جلو بزنید این شدنی نیست (وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) شما جلو بیفتید قضا و قدر ما به دنبال این نیست (وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ) (۵) اینها بخواهند کار ما را و ما را عاجز کنند این شدنی نیست تمام تلاش و کوشش شان این است که (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ) (۶) هر وقت پیامبران و انبیا(علیهم الصلاه و علیهم السلام) آمدند دارند تعلیم و تبلیغ و تزکیه می کنند آنها کارهای ضد فرهنگی می کنند که نمی گذارند انبیای الهی، معصومین، اهل بیت(علیهم السلام) کارهای اینها پیش برود این را می گویند معجزه، این را می گویند معجزه در میدان مسابقه اگر فرض بشود باب مفاعله به کار برده می شود اگر نباشد باب افعال گفته می شود فرمود اینها در میدان تبلیغ و تعلیم و تزکیه فرهنگی ما حالا یا جلوی مقتضی را می گیرند یا مانع ایجاد می کنند یا شبهه ایجاد می کنند یا اغوا می کنند نمی گذارند دین پیش برود ولی ما بالأخره دین را پیش می بریم اینها تلاش و کوشش می کنند که آیات ما را از پا در بیاورند و گرنه مگر فرض دارد که کسی بتواند با ذات اقدس الهی در گیر بشود (وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ) می خواهند جلوی آیات ما را بگیرند آیات ما را عاجز کنند خب معجزه به این معناست که دیگران را عاجز می کند مگر می شود چیزی معجزه باشد و دیگران بتوانند آن را عاجز کنند البته ممکن است جلوی پیشرفتشان را بگیرند ولی فرمود آنها که در آیات ما تلاش و کوشش می کنند یا ضد فرهنگی، علمی یا تزکیه ای و مانند آن اینها باید بدانند که کیفر تلخشان (عَذَابٌ مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٍ) است (وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٍ) این از نظر پاداش و کیفر.

ص: ۱۴۳۲

۱- (۲۲). سوره احزاب، آیه ۳۹.

۲- (۲۳). سوره بقره، آیه ۱۲۹، سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۳- (۲۴). سوره بقره، آیه ۱۲۹، سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۴- (۲۵). سوره واقعه، آیه ۶۰.

۵- (۲۶). سوره زمر، آیه ۵۱.

۶- (۲۷). سوره حج، آیه ۵۲.

اما رأی صاحب نظران درباره معاد چیست؟ فرمود رأی صاحب نظران آنها که مبدأ را شناختند توحید را شناختند جهان بینی راستین دارند آنها درباره معاد هیچ شکی ندارند رأی علما و صاحب نظران این است که معاد حق لا ریب فيه (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) این (الَّذِي) را که ما منفصل می خوانیم برای اینکه این هدف کار است و گرنه باید متصل خوانده بشود (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) است اما ما برای اینکه منفصل می خوانیم برای اینکه معنا روشن بشود (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) چه چیزی را؟ (الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) را (هُوَ الْحَقُّ) می بینند. دعوی شما با آنها لفظی نیست دعوی شما با اینها حیثی نیست دعوی شما با آنها صد درصد است گاهی ممکن است نزاعی باشد طرفین حق داشته باشند و نزاع، نزاع لفظی است منتها حرف یکدیگر را متوجه نمی شوند گاهی ممکن است چون صورت مسئله خوب تحلیل نشده طرفین از یک جهت حق بگویند از یک جهت باطل بگویند فرمود نزاع موحیدان معتقد به معاد با منکران معاد از سنخ نزاع لفظی نیست که هر دو حق بگویند منتها اختلاف در لفظ باشد از سنخ نزاع دوم نیست که هر کدام من جهت حق بگویند نه خیر، آنها که موحدند و طرفدار معادند حرفشان صد درصد حق است آنها که منکر معادند حرفشان صد درصد باطل است این ضمیر فصل این الف و لام این پیام را دارد (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ) یعنی این حق است و لا غیر، این درست است چون «لا ریب فيه» است دیگران که منکر معادند همه حرف هایشان باطل است اینها که مدعی معادند صد درصد اینها حق می گویند نه اینکه این نزاعی باشد که قدری آنها حق بگویند قدری اینها حق بگویند (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) رأی عالمان دین این است که این کتاب حق است معادی که خدا گفت حق است پیامبر فرمود حق است و مانند آن (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ) خبر رأی اینها دین اینهاست رأی یعنی اعتقادشان یعنی عقیده شان یعنی جان مایه شان رأیشان این است دینشان این است، دینشان این است که آنچه پیامبر آورد صد درصد حق است (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ) این از نظر حکمت نظری.

(وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) از نظر حکمت عملی؛ یعنی هم از نظر بود و نبود حق است هم از نظر باید و نباید حق است معاد بخشی از عالم است همان طوری که آسمان حق است زمین حق است انسان حق است قدری که جلوتر برویم بهشت حق است جهنم حق است اگر کسی بگوید آسمان هست زمین هست این به بود و نبود آن اشاره دارد اما اگر به نماز و روزه و امثال ذلك بگوید به باید و نباید بگوید می گوید هم این بود و نبودش حق است یک گوشه اش هست دیگر شما کجا را دارید منکر می شوید حالا امروز نشد فردا می بینید و هم اینکه این دین شما را به آنجایی که باید بروید راهنمایی می کند آنجایی هم که نباید بروید جلوی آن را می گیرید می گوید آن طرف نروید سمت بیگانه نروید فرمود: (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ) (۱) آن طرف نروید آنجا خطر است هم این باید و نبایدی را که انبیا آوردند حق است لا ریب فیه، هم آن بود و نبودی را هم که انبیا آوردند حق است لا ریب فیه. این (أَوْتُوا الْعِلْمَ) رأی شان درباره قارون در سوره □ «قصص» گذشت که (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ) آن وقت افراد عادی گفتند: (يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ) اما (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ) (۲) این عقیده آنهاست.

بیان استهزای منکرین معاد به وسیله آیه (إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ...)

ص: ۱۴۳۴

۱- (۲۸). سوره □ انعام، آیه □ ۱۵۳.

۲- (۲۹). سوره □ قصص، آیات ۷۹ و ۸۰.

اما در برابر این (يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)، (وَقَالَ) این قولشان هم عقیده شان است منطقشان این است (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) با بی ادبی با توهین با تحقیر با تصغیر به یکدیگر که رسیدند می گویند شنیدید خبر چیست یک خبر تازه ای آمده (يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ) کسی آمده می گوید شما وقتی مُردید دوباره زنده می شوید این به شما می گوید (إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) این (هَلْ نَدُلُّكُمْ) با تحقیر و با بی ادبی آمیخته است از وجود مبارک انسان کاملی مثل پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تعبیر به رجل می کند آن هم با تنوین تنکیر (هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ) خب درباره آن انسان! این نکره است آن تنوینش هم برای تحقیر است (هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ) که (يُبَيِّنُكُمْ) به شما گزارش می دهد می گوید (إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ) این را دلیل نفی معاد می دانند می گویند وقتی شما تکه پاره شدید با خاک مخلوط شدید ذراتتان گم شد دوباره زنده می شوید مگر چنین چیزی شدنی است. (يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ).

جواب خداوند از استهزای منکرین به مُستبعد بودن قول آنان

ذات اقدس الهی در بخش های دیگر فرمود اولاً شما برهان ندارید این استبعاد است (وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِنِينَ) شما قدرت علمی ندارید یقین ندارید فقط استبعاد است استبعاد غیر از استحاله است شما چیزی را مستبعد می دانید بلکه کسی از عالم دیگر نیامده تا شما ببینید پس شما برهان ندارید در مسائل کلامی و اعتقادی، استبعاد کافی نیست این استظهار لفظی که نیست بگویند مُستبعد است (وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِنِينَ) شما برهان هم ندارید یقین هم ندارید می شود مستبعد حالا که مستبعد است بیاید بنشینیم برهان اقامه کنیم این برهان دو قیاس است یا هر دوی آنها عقلی است یا یکی عقلی است یکی نقلی که این نقلی هم در کنار آن عقلی جایگاه خاص خودش را دارد.

کیفیت اهانت منکرین معاد به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و نتیجه کار اینها

فرمود اینها حرفشان این است بعد اهانتی که به وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می کنند این است که (أَفْتَرَى) این الف باب افتعال آن حذف شده است اصلش این بود «أَفْتَرَى» آن همزه قطع مانده آن همزه وصل حذف شده (أَفْتَرَى) یعنی «أَفْتَرَى» (عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) اینها مشرک بودند منتها در توحید ربوبی شرک می ورزیدند آیا به خدا دروغ بستند یا _ معاذ الله _ دیوانه اند که ذات اقدس الهی در جای دیگر فرمود: (وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ) (۱) و مانند آن، به این عقل کل می گفتند چنه است بعد فرمود نه خیر، هیچ افترا بی در کار نیست این هم عقل ممثل است (بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) اینها دو کار دارند بیراهه می روند (یک) در گودال می روند (دو) آن گودال چون مهم بود آن را اول ذکر کرد (سه) این بیراهه را چون به اندازه آن مهم نبود آخر ذکر کرد (چهار) چون اول انسان بیراهه می رود بعد می افتد در گودال ولی اول آن گودال را ذکر کرده فرمود: (بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) اینها (فِي الْعِزَابِ) هستند چون بیراهه می روند و خیلی از صراط مستقیم پرت اند به آن گودال می افتند (بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعِزَابِ) به لحاظ پایان کار، از نظر راه هم خیلی پرت اند (وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ).

برهان خداوند در مقابل استبعاد منکرین معاد

بعد دوباره برهان اقامه می کند می فرماید شما که نظام را قبول دارید این آسمان محیرالعقول را که قبول دارید این انسان را که قبول دارید این یک قطره آب بی ارزش که (أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَى) را این را که قبول دارید ما به صورت لؤلؤ لالا در آوردیم شما نسبت به چه چیزی شک دارید (أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا يَبْتَغُونَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ) قدری گذشته تان را نگاه کنید قدری آینده تان را نگاه کنید شما بالآخره یا قرآن را قبول داشته باشید یا تورات را قبول داشته باشید یا انجیل را قبول داشته باشید قصه قارون را شنیدید قصه فرعون را شنیدید یک عده را ما طعمه زمین کردیم شقّ الأرض شد یک عده را سنگ باران کردیم این شهاب سنگ ها که چند وقت قبل خدا رحم کرد از کنار زمین رد شد اگر _ خدای ناکرده _ این شهاب سنگ با این عظمت و سرعت می آمد کُره زمین چیزی برای زمین باقی نمی گذاشت این (كَسِفًا مِنَ السَّمَاءِ) است خب این شهاب سنگ ها یک گوشه اش یک جا می افتد حفره و زلزله درست می کند فرمود این را که شما در کتاب ها خواندید از قصه انبیای خواندید که (يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا) (۲) را که در کتاب ها خواندید (خَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ) (۳) را که شقّ الأرض بود خواندید، شقّ البحر را خواندید، شقّ الحجر را خواندید ما بالآخره این سنگ را شکافتیم از آن شتر صالح در آمد همه کارها را کردیم شما مشکلاتان چیست حالا کسی ملحد محض باشد خدا را قبول نداشته باشد حرف تورات و انجیل به گوشش نرسیده باشد چیزی اما شما یا اهل کتاب هستید یا حرف آنها را شنیدید ما همه چیز را به هم زدیم وقتی بخواهیم به یک سنگ دستور می دهیم این می شود مادر و می زاید به یک زمین دستور می دهیم دهن باز می کند قارون و خانه اش را می برد به دریا دستور می دهیم که جاده خشک باش، آن می شود شقّ البحر این می شود شقّ الأرض آن می شود شقّ الجبل همه اینها را یا شنیدید یا خواندید مشکلاتان چیست؟! (أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا يَبْتَغُونَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ) از گذشته و نزدیک نه آینده، از آینده که هنوز خبری ندارند (مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) که (إِنْ نَشَأْ نُخَسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ) همان طوری که درباره قارون گفتیم (خَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ) همچنان رفت که رفت (أَوْ نُسَيِّطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ) این (حَاصِبًا) سابقه فراوانی دارد اگر آن سنگ با عظمت با آن سرعت که از یک کُره جدا شده این می آمد کُره زمین، زمین را خفه می کرد فرمود ما اگر بخواهیم این کارها

را می کنیم شما حواستان جمع باشد.

ص: ۱۴۳۶

۱- (۳۰). سوره تکویر, آیه ۲۲.

۲- (۳۱). سوره اسراء, آیه ۶۸; سوره ملک, آیه ۱۷.

۳- (۳۲). سوره قصص, آیه ۸۱.

معنای لفظ «مُنِيب» با توجه به بررسی ادبی آن

(أَوْ نُسَيِّقُ عَلَيْهِمْ كَيْفَافاً مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ) که این (مُنِيب) باشد این (مُنِيب) هم قبلاً گذشت اینکه باب افعال است ثلاثی مجردش یا «نَابَ يَنُوبُ» است یا «نَابَ يَنْيُبُ» اگر اجوف واوی باشد «نَابَ يَنُوبُ» یعنی این مرتب نوبت می گیرد این طور نیست که حالا یک وقت عبادت بکند یا اهل دعا باشد بعد یک مدت مثلاً تا ماه مبارک رمضان بعدی رها کند این همیشه در نوبت است بالأخره در صف است پشت سر هم با ما رابطه دارد یا «نَابَ يَنْيُبُ» است که به معنی «انقطع و ينقطع» است این منقطع از غیر خداست و مرتبط به ماست به هر دو معنا اگر کسی عبدِ مُنِيب باشد این را به عنوان آیه الهی خوب تلقی می کند آن وقت هم حواسش جمع است هم از نظر رأی و اعتقاد و نظر علمی جزء (وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) می شود هم از نظر حکمت عملی جزء (يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) می شود ان شاءالله.

«و الحمد لله رب العالمين»

Your browser does not support the audio tag

(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَاللَّنَّا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلَسْلَيْلِيمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَاهُ لَهُ عَيْنَ الْفِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَىٰ بِنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴))

ص: ۱۴۳۷

نقل معجزات در سوره مکی برای حکمت، جدال احسن و موعظه

چون سوره مبارکه «سبأ» در مکه نازل شد و عناصر محوری سوره مکی، اصول دین یعنی توحید و وحی و نبوت و همچنین خطوط کلی فقه و اخلاق و حقوق است برخی از معجزات گذشته را ذات اقدس الهی در سوره مکی بیان می کند تا هم برای مؤمنان حکمت باشد هم برای دیگران جدال احسن باشد هم برای افراد متوسط، موعظه حسنه.

بیان قدرت غیبی الهی در عطابخشی به داوود و سلیمان (علیهما السلام)

کفار و یهودی ها و مسیحی ها گرچه در مکه کمتر بودند ولی آثار اهل کتاب به مکه رسیده است جریان داوود (سلام الله علیه) و جریان سلیمان (سلام الله علیه) گذشته از آن صبغه نبوتشان جریان انقلابشان، رهبری شان، سلطنت شان هم به مردم مکه رسیده است خدای سبحان فضیلت هایی که به این پسر و پدر (سلام الله علیهما) مرحمت کرده است اینها را یادآور شد پایان عمر سلیمان (سلام الله علیه) را هم ذکر کرد فرمود اینها قدرت های غیبی است که خدای سبحان عطا می کند و آن قدرت ها را از این راه بیان می کند که چیزی در عالم نیست که مطیع خدای سبحان نباشد نه از کوه ها سنگین تر چیزی هست و نه از پرنده ها پرکننده تر چیزی هست و نه از آهن چیزی سخت تر هست فرمود ما اینها را برای داوود و سلیمان (سلام الله علیهما) نرم و مسخر کردیم این قدرت هست.

دفاعی بودن قدرت انبیا نه کشتاری بودن آن

مطلب دیگر این است که ما که قدرت داریم و این قدرت را در اختیار انبیا (علیهم السلام) قرار دادیم اینها قدرت حفظی و دفاعی است نه کشتاری، ما بهترین قدرت را در اختیار داوود و سلیمان (سلام الله علیهما) قرار دادیم الآن بهترین استفاده ای که آنها از این مهم ترین قدرت کردند حفظ خون مردم است ما که قدرت داریم و این قدرت را در اختیار انبیا (علیهم السلام) قرار می دهیم اینها قدرت حفظی و دفاعی است نه کشتاری ما بهترین قدرت را در اختیار داوود و سلیمان (سلام الله علیهما) قرار دادیم الآن بهترین استفاده ای که آنها از این مهم ترین قدرت کردند حفظ خون مردم است ما این آهن ها را در دست داوود

پیغمبر نرم کرده ایم خب آهن برخی ها که به این معارف آشنا نیستند خیال کردند که کوره ذوب آهن برای حضرت درست کردند فرمود این چنین نبود ما هم برای داوود پیامبر آهن را در دستش مثل موم نرم کردیم هم برای سلیمان (سلام الله علیه) مس را گداخته و روان کردیم مثل آب این طور نیست که مس ذاتاً متسلّب باشد چه خدا بخواهد چه خدا نخواهد _ معاذ الله _ این طور نیست فرمود ما این قطعات مس را مثل همین آب برایش روان کردیم که او بتواند از این مس هر چه بخواهد بسازد. حالا از این آهن چه چیزی می سازند؟ آن را ما سیّاف نکردیم نگفتم شمشیر و دشنه و خنجر بساز، گفتیم زره بیاف تا کسی آسیب نبیند این حرف انبیاست آن ضرورت، گاهی اقتضا می کند که مسئله قتل و قتال رخ بدهد و گرنه بهترین و برجسته ترین و سودمندترین بهره ای که اینها از آهن بردند همان جریان زره بافی است.

ص: ۱۴۳۸

آن روز کافر کم نبود دشمنان دین هم کم نبودند ولی ذات اقدس الهی ذوب مس را در اختیار سلیمان (سلام الله علیه) قرار داد. مسئله زره بافی یک صنعت است یک علم است دیگران هم یاد گرفتند لذا فرمود: (وَعَلَّمْنَاهُ صَنِيعَهُ لِيُوسِيَ لَكُمْ) (۱) این یک فن است این درس خواندن است آدم می تواند بعد از مدتی درس بخواند زره باف بشود یا سایر صنایع اما آهن سرد سخت را در دست خودش مثل موم نرم کند این راه درس و بحثی نیست مسئله معجزه مسئله کرامت، این فلسفه نیست این حکمت نیست این عرفان نیست این فقه و اصول نیست اینها علم است تصور دارد موضوع دارد محمول دارد تصدیق دارد راه فکری دارد آدم می تواند درس بخواند اینها را یاد بگیرد اما کرامت و معجزه به قداست روح وابسته است نمی شود کسی درس بخواند به داوود (سلام الله علیه) بگویند تو چه کار کردی که آهن در دست تو مثل موم نرم شد این بفرماید من فلان کار را کردم یا چند بار ذکر گفتم اینها نیست این به قدرت روح و طهارت روح برمی گردد این آیه تطهیر کارش این است این قداست کارش این است راه فکری ندارد! یعنی راه فکری ندارد یعنی این چنین نیست کسی درس بخواند معجزه بیاورد این به قداست روح وابسته است که به ذات اقدس الهی مرتبط است لذا فرمود: (وَأَلَّيْنَا لَهُ الْحَدِيدَ) نه «عَلَّمْنَاهُ الْإِنه الْحَدِيدَ» نه اینکه ما به او یاد دادیم که چگونه آهن را مثل موم نرم بکن ما آهن را در دست او مثل موم نرم کردیم.

ص: ۱۴۳۹

این یک راه فکری ندارد حالا این قدرت غیبی که برای داوود (سلام الله علیه) حاصل شد او خیلی کار می توانست بکند او بهترین شمشیر را می توانست بسازد بهترین خنجر و دشنه و تیغ را می توانست بسازد اما انبیا برای خونریزی نیامدند انبیا نیامدند که از راه کشتن کسی را هدایت کنند فرمود تو فقط زره بباف که خون کسی ریخته نشود.

دستور امام صادق (علیه السلام) به فروش سلاح دفاعی به دو گروه متخاصم کافر

یک روایت نورانی را مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب کافی نقل کرده که در عصر وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) دو گروه از اهل باطل با هم درگیر شدند آن روزی که جنگ شروع شد خرید و فروش اسلحه بازارش گرم بود مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) نقل می کند که کسی آمده خدمت امام (سلام الله علیه) _ فروختن اسلحه به کفار و کسانی که علیه مسلمان ها می خواهند استفاده کنند حرام است حمل اسلحه، دادن اسلحه چه رایگان چه با عوض به کسی که برای کشتن مسلمان ها این کار را بکند این جزء کسب های محرم است که در مکاسب محرمه ملاحظه فرمودید _ عرض کرد که اینها هر دو اهل باطل اند و الآن بالأخره بازار اسلحه گرم است با یک قیمت خوبی می خرند ما به اینها بفروشیم یا نه.

پیدایی نور بودن معارف توحیدی در کلام معصوم (علیه السلام)

اینکه ما در مزار اینها می گوئیم «کلامکم نور» (۱) این است الآن هم این حرف نور است ما هر چه می چشیم بر اثر عمل نکردن به اینهاست حضرت یک بیان کوتاه فرمود، فرمود: «بِعُهُمَا مَا يَكُونُهُمَا» (۲) فرمود بله بفروش (یک) اما به هر دو گروه بفروش (دو) اما سلاح های کشتاری نفروش سلاح های دفاعی بفروش خود و زره و چکمه و اینها بفروش خب این نور نیست؟! نور یعنی همین! فرمود: «بِعُهُمَا مَا يَكُونُهُمَا» کنان، حفاظ، حجاب، چیزی که جان اینها را حفظ بکند بفروش اگر بشر دنبال چنین چیزی باشد این نور را پیدا بکند ما مشکلی نداریم.

ص: ۱۴۴۰

۱- (۲) . من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲- (۳) . الكافي، ج ۵، ص ۱۱۳.

صرف بودجه های سنگین غربی ها در آدم کشی، ثمره دوری از کلام معصوم (علیه السلام)

الآن شما می بینید بسیاری از کشورها گرفتار فشار اقتصادی اند بارها به عرضتان رسید که شما با یک حساب سرانگشتی بررسی کنید می بینید تقریباً شصت یا هفتاد درصد بودجه گُره زمین صرف آدم کشی است این نعمت های فراوانی که خدا داد بارانی که نازل کرد جو و گندم و برکات و میوه هایی که از زمین روئید سایر برکاتی که خدا فراهم کرد اکثری هزینه ها صرف آدم کشی است سی درصد درآمد گُره زمین صرف نان و آب و لباس و اینهاست این کارخانه های اسلحه آدم کشی شبانه روز دارد کار می کند آن وقت اینها داعیه دموکراسی دارند اینها داعیه حقوق بشر دارند اینها بشردوست اند اینها حقوق بشردوستانه دارند!

شکست، فرجام اداره جامعه از راه دروغ

مشکل این است اگر کسی بخواهد از راه باطل، جامعه ای را اداره کند یقیناً شکست می خورد برای اینکه دستشان بازتر است ممکن نیست جامعه را بشود از راه باطل و فریب و تبلیغ دروغ اداره کرد اینها دستشان در این جهت بازتر است بنابراین اینکه ما می گوئیم «کلامکم نور» واقعاً نور است بدون اغراق نور است فرمود بفروش ولی به هر دو گروه بفروش و سلاح دفاعی بفروش.

پیامد تلخ ولایت گریزی و ثمره شیرین پذیرش آن

رهبری انقلاب را وجود مبارک داوود به عهده داشت (وَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ) (۱) مگر کار آسانی بود حرف طالوت را خیلی ها نمی پذیرفتند عده ای را از شهرشان بیرون کردند از سرزمین شان بیرون کردند وقتی پیامبر آن عصر به آنها گفت اگر ما فرمانده نظامی برای شما فراهم بکنیم شما حاضرید که زیر پرچم او بجنگید گفتند بله (وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجَنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا) (۲) ما را از سرزمینمان بیرون کردند اگر ما یک رهبر انقلاب داشته باشیم زیر پرچم او می جنگیم فرمود طالوت را خدا برای شما قرار داد آنها خب حرف (نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ) (۳) را زدند عده ای نپذیرفتند ولی بالأخره وجود مبارک داوود قیام کرد رهبری نظامی را به عهده گرفت (وَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ) شده رئیس مملکت.

ص: ۱۴۴۱

۱- (۴) . سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲- (۵) . سوره بقره، آیه ۲۴۶.

۳- (۶) . سوره بقره، آیه ۲۴۷.

تبیین فضل خاص الهی بر داوود (علیه السلام) در آیه (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا...)

حالا- این داوودی که رهبری انقلاب را به اذن الهی به عهده گرفت و خدا نفرمود ما به او فضل دادیم این (مِنَّا) را اضافه کرد نفرمود «و آتینا فضلاً» فرمود: (آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا) ما یک فضل ویژه ای به او دادیم اگر فقط «آتینا» گفته بود کافی بود اما فرمود نه، از ماست ما از خودمان چیزی به او دادیم یعنی یک فضل خاصی دادیم یک عنایت مخصوصی کردیم نبوت دادیم عنایت کردیم ولایت دادیم زبور دادیم و این قدرت های رهبری را هم به او دادیم اما به او گفتیم تو زره بباف شمشیر نساز ولو آنها کافرند تا کسی کشته نشود همین حرف را که ذات اقدس الهی به داوود (سلام الله علیه) فرمود همان بیان نورانی در فرمایشات اهل بیت (علیهم السلام) آمده که مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل کرده است که «بعهما ما یکنهما» لذا فرمود: (وَلَقَدْ آتَيْنَا) با سوگند (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا) همه این تأکیدها نشانه ویژگی آن تفضّل الهی است.

بیان مصادیقی از فضل الهی بر داوود (علیه السلام)

پرسش: استاد! تمام امر ظاهری و واقعی از آنجا مشخص نمی شود؟

پاسخ: خب چرا، برای اینکه اینها هم ایمان آوردند که امنیت واقعی باشد هم سعی کردند خون مردم ریخته نشود تا آنجا که ممکن است کسی روی زمین کشته نشود.

(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا) آن فضل چیست؟ آن مسئله نبوت و اینها سر جایش محفوظ است فرمود: (يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) کوه ها یک تسبیح عمومی دارند اُوب یعنی رجوع، تأویب یعنی رجوع مکرّر که از باب تفعیل است کوه ها یک سلسله تسبیح و تحمید و اینها را دارند که (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) (۱) گاهی مأموریت ویژه ای دارند که باید در تحت رهبری کسی قرار بگیرند فرمود ما به سلسله جبال گفتیم تأویب، ترجیع، رجوع مکرّر تحت رهبری وجود مبارک داوود باشد (يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) این تسبیح این نماز جماعت باید به امامت داوود (سلام الله علیه) باشد چون (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) سلسله جبال این طورند، کوه ها این طورند، سنگ ها این طورند، (وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) (۲) این است، اینکه فرمود برخی از دل ها از سنگ (أَشَدُّ قَسْوَةً) (۳) هستند و برهانش هم این است که (وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) سرش همین است فرمود برخی از سنگ ها هستند که از ترس خدا جابه جا می شوند ما اینها را باید باور کنیم اگر کسی آن چشم درونش باز بود و دید، می بیند و باور می کند اگر برهان عقلی باشد مطابق برهان عقلی می پذیرد نبود، باید به عقل معتبر اعتنا کنند و آن نقل معتبر همین است که فرمود بعضی از سنگ ها از ترس خدا جابه جا می شوند ولی دل برخی ها سنگین تر از سنگ است هیچ تکان نمی خورد (يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) در سوره مبارکه «انبیاء» جریان داوود و سلیمان (سلام الله علیهما) گذشت در آیه ۷۹ سوره مبارکه «انبیاء» این بود که (فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ) تسبیح همان تحمید حق است سبحان الله گفتن است تنزیه حق است و مانند آن برخی ها خیال کردند این از سنخ سباحت و حرکت است (۴) فرمود: (وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ) (۵) ما راه زره بافی را که یک جامه نظامی و یک لباس نظامی است به او آموختیم این در سوره مبارکه «انبیاء» بود جریان سلیمان هم هست که باز در آیات بعد می خوانیم. فرمود: (يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ) پرنده ها که در رمیدن ممتازند و هرگز انس نمی گیرند ما اینها را تابع رهبری داوود (سلام الله علیه) قرار دادیم آنها هر جا احساس امنیت بکنند همان جا پر می کشند می مانند

(وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ) نه «عَلَّمْنَاهُ الْإِنشَاءَ الْحَدِيدَ» اینها که درست این معارف برایشان نبود خیال کردند _ فخررازی نقل می کند البته رد می کند که برخی ها خیال کردند _ این کوره ذوب آهن ذوب مس در اختیار حضرت داوود و سلیمان بود که اینها مثلاً آهن را آب می کردند مس را آب می کردند و روی آن وسایل صنعتی می ساختند (۶) از این سنخ نبود فرمود اینها را ما آوردیم ما به داوود (سلام الله علیه) گفتیم (أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ) این سابغات موصوف است و صفتش محذوف است یعنی دروع سابغه زره های سابغ نه آن روزنه هایش خیلی تنگ باشد که آن نظامی را خفه کند نه خیلی گشاد باشد که تیر بتواند عبور کند طوری باشد که منظم باشد تقدیر، هندسی، قدر، اندازه این گونه است (وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ) سَرِد یعنی توالی این حلقه ها، نظم این حلقه ها، پیامد و پشت سر هم بودن این حلقه ها باید طوری باشد که نه خیلی تنگ باشد که آن نظامی که این جامه نظامی را در بر کرده را خفه کند و عرق بیاورد و برای او دشوار باشد یک راه نفس هم به او بدهید نه خیلی هم گشاد باشد که تیر بتواند عبور کند (وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) گذشته از اینکه به نحو عموم دستور عمل صالح می دهد آن خصوصیاتش را هم مشخص می کند این برای پدر.

ص: ۱۴۴۲

-
- ۱- (۷) . سوره اسراء، آیه ۴۴.
 - ۲- (۸) . سوره بقره، آیه ۷۴.
 - ۳- (۹) . سوره بقره، آیه ۷۴.
 - ۴- (۱۰) . التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۹۶.
 - ۵- (۱۱) . سوره انبیاء، آیات ۷۹ و ۸۰.
 - ۶- (۱۲) . ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۹۸.

خود پسر هم جزء مواهب الهی بود که خدای سبحان می فرماید ما چندین هبه به داوود دادیم یکی از آن هبه های ما این است که به او چنین فرزندی دادیم (وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ) (۱) سلیمان، هبه الله است بخشش خداست نسبت به داوود لذا بعد از ذکر داوود، جریان سلیمان (سلام الله علیهما) را ذکر می کند.

تبیین بعضی از تفضل های الهی بر سلیمان پیامبر (علیه السلام)

(وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا) حالا این به اختیار آن حضرت بود (غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ) بامداد به اندازه راه یک ماهه می رفتند آن روز بیش از این دیگر لازم نبود (وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ) شامگاه یعنی بعد از ظهر به اندازه راه یک ماهه می رفتند مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان از بعضی از مفسّرین گذشته نقل می کند که صبح وقتی وجود مبارک سلیمان سوار این باد می شد و این باد سلیمان را حرکت می داد گاهی از شام به بیت المقدس می آورد از آنجا به استخر که یکی از سرزمین های اصفهان است می برد آنجا خواب قیلوله ای داشتند از استخر که گوشه ای از سرزمین اصفهان است شامگاه به کابل می رسیدند (۲) حالا- فردا دوباره برمی گشتند یا جای دیگر می رفتند حرف دیگر است این را مرحوم شیخ طوسی در تبیان از بعضی از مفسّران گذشته نقل می کند به هر تقدیر صبح تا ظهر راه یک ماهه می رفتند و ظهر تا غروب راه یک ماهه یعنی یک روز به اندازه شصت روز حرکت می کردند (غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ) این برای سلیمان (سلام الله علیه) بود (وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ) که همان مس باشد چشمه مس را ما برای او سائل و روان کردیم سیل گونه دیگر احتیاجی به کوره ذوب مس نداشته باشد اگر این روان باشد این هم نظیر موم می شود در دستشان، به هر صورتی که می خواستند در می آوردند ظرف های کوچک ظرف های بزرگ، دیگ های کوچک دیگ های بزرگ خب آن لشکرها و قشون را که بخواهند آب بدهند یا غذا بدهند (جِفَانٍ كَالْجَوَابِ) می خواهند جواب این حوضچه است سطل های بزرگی که برای نظامی ها و ارتشی های سابق بود الآن برخی از آنها در موزه ها هست این سطل بزرگ به اندازه حوضچه کوچکی است ساختن یک کاسه بزرگ به اندازه حوض از مس روان خیلی آسان است الآن اگر یک مختصر گل روانی باشد انسان به آسانی می تواند این را به صورت یک حوضچه در بیاورد فرمود این خیلی آسان بود به آسانی این مس آب شده را که روان بود در اختیار خدمتگزاران سلیمان (سلام الله علیه) قرار می دادیم که او هر کاری می خواست بکند.

ص: ۱۴۴۳

۱- (۱۳). سوره بقره، ص، آیه ۳۰.

۲- (۱۴). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۸۲.

اجنه در تسخير سليمان(عليه السلام) همراه با نکاتی پيرامون جن

(وَمَنْ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ) جن هم مستحضريد مثل انس است؛ مسلمان دارند کافر دارند شيعه دارند سنی دارند منافق دارند سيدناالاستاد مرحوم علامه طباطبائی از بعضی از بزرگان نقل می کرد که آنها که رابطه داشتند گفتند برخی از همین جن ها می گفتند در ماها سنی ما نداریم برای اینکه در جمع ما هنوز پيرمردانی هستند که غدیر را درک کردند در ما سنی نیست غرض این است که اینها همه گونه هستند و مسلمان دارند کافر دارند شيعه دارند سنی دارند منافق دارند مزاحم دارند مرافق دارند اینها حالا مسلمان هایشان، شيعه هایشان کاری به کار کسی ندارند تسخير اینها هم مستحضريد که جزء کارهای حرام است کسب از این راه هم جزء کسب های محرم است.

کیفیت استفاده سليمان و داوود از آهن و مس

پرسش: ببخشید! اگر که حضرت داوود(عليه السلام) کوره ذوب آهن نداشته مانند چشمه به اصطلاح آهن بود می آمد بیرون کیفیتش چگونه بوده؟

پاسخ: حضرت همین که دست می زد مثل اینکه وجود مبارک موسای کلیم وقتی دیگران آن عصا را دست می زدند عصا بود حضرت که دست می زد اراده می کرد می شد مار این آهن برای همه آهن سرد بود وجود مبارک داوود همین که دست به این آهن می زد این مثل موم نرم بود وجود مبارک سليمان وقتی که دست به این مس می زد این نرم بود که می شد کاملاً جابه جا بشود.

پرسش: این دیگر آهن نبوده پس پیدایش آهن برایشان چگونه بوده است؟

پاسخ: آن دیگر بر اساس معدن های الهی است خدای سبحان فرمود در زمین معدن های گوناگونی است بعد از سالیان متمادی معدن پیدا می شود اما این آهن برای حضرت مثل موم بود که در دستش نرم بود هر کاری می خواست بکند، بکند. (وَمَنْ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ).

ص: ۱۴۴۴

آن وقت اگر کسی نافرمانی می کرد زیغ یعنی انحراف (فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) (۱) همین است زیغ یعنی انحراف، اگر از دستوره‌ای وجود مبارک سلیمان (سلام الله علیه) انحرافی پیدا می کردند (وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ) می بینید کاملاً لفظ را برگرداند در آنجا فرمود: (يَا ذُنِّ رَبِّهِ) کلمه رب را آورد که رحمت و عنایت است برای اینکه این کار و لطف و فضل الهی است اما آنجا که جای کفر است جای عقاب است دیگر سخن از رب نیست نفرمود «عن ربّه» فرمود: (وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا) «من یزغ منهم عن ربّه» نفرمود، (عَنْ أَمْرِنَا) که کلمه رب، مفید رحمت و برکت و تدبیر و ربوبیت است اما اینجا چون سخن از عذاب است دیگر این رب را استعمال نفرمود، فرمود: (وَمَنْ يَزِغْ) یعنی ینحرف از این جن ها (عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ) حالا خصوص دنیا کما هو الظاهر یا اعم از دنیا و آخرت.

اطاعت پذیری اجته در ساخت وسایل مورد نیاز سلیمان (علیه السلام)

ما به اینها دستور دادیم که (اعْمَلُوا صَالِحاً) اینها هم برای وجود مبارک سلیمان (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ) حالا محراب آنچه مخصوص به مسجد است یکی از احتمالات است یا آن قسمت های برجسته قصر است که سابقاً می گفتند شاه نشین آن قسمت های برجسته را که در حمام ها این طور بود در اماکن عمومی این طور بود در خانه ها این طور بود آن را می گفتند محراب، چه قصر باشد چه در مسجد باشد چه آن جاهای برجسته باشد که اگر کسی بخواهد به آن محراب برسد باید با نردبان برسد جای برجسته ای بود که به اصطلاح شاه نشین بود که پله می خواست همه اینها را این جن برای وجود مبارک سلیمان می ساختند (يَعْمَلُونَ لَهُ) این عبارت (مِنْ الْجِنِّ) نشانه تبعیض است این طور نبود که تمام جن ها در اختیار سلیمان (سلام الله علیه) باشند (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ) مستحضرید شما الآن هم وقتی به کلیسا یا معبد یهودی ها می روید مسئله مجسمه و تمثال چه ذی روح چه غیر ذی روح فراوان است در دین آنها از همان (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) (۲) شروع شده تا (مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ) ختم شده در آنها بالآخره حلال بود در مذهب ما اختلافی است برخی ها بین ذی روح و غیر ذی روح فرق گذاشتند تجسیم و غیر تجسیم فرق گذاشتند فتوا به حرمت دادند ولی آنها می بینید در معبد ها و کلیساهای آنها جریان بهشت و جهنم ترسیم شده است با انواع نقوش، فرشته ها، جن ها، مارهای جهنم، نعمت های بهشت، بوستان های بهشت، درخت های بهشت در کلیساهایشان هست مخصوصاً کلیسای سن پترو که برخی ها گفتند ساختن آن صد و برخی ها گفتند نود سال طول کشید تا این را ساختند ما کاشی های معرق داریم ولی آنها آن سنگ های ظریفی که از این کاشی های معرق ما قدری کوچک تر است صد سال طول کشید تا این کلیسای سن پترو را ساختند وقتی کسی آخر کلیسا می ایستد خوب بررسی می کند می بیند به شکل صلیب است به این آسانی نمی شود فهمید که به شکل صلیب ساخته شده باید انتهای سالن این کلیسا برود از دور نگاه بکند معلوم می شود که به شکل صلیب ساخته شده به هر تقدیر پر از این نقوش است حالا در دین ما آن حکم نسخ شده و حکم خاص خودش را دارد ولی اینکه فرمود تمثال ها همین طور است از آن (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) شروع کردند به این تماثیل ختم کردند (مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ) که جمع جفنه است یعنی کاسه، این کاسه های کوچک و بزرگ کسی که جمعیتش کم است با همین کاسه های کوچک زندگی می کند کسی ارتش دارد نظامی دارد صدها نفر غذاخور دارد این باید کاسه بزرگ باشد که اگر خواستند غذایی درست کنند برای این صد نفر، دویست نفر، دو هزار نفر، سه هزار نفر این باید نظیر یک حوضچه باشد این کاسه بزرگی که از همین مس درست کرده بودند

مثل جابیه بود جابیه یعنی حوض (وَجْفَانٍ كَالْجَوَابِ) که جمع جابیه است جابیه به آن حوض می گویند، (وَقَعْدُورٍ رَّاسِيَاتٍ) قَدَر یعنی دیگ، دیگ هم دو قسم است یک قسم یک مقدار کوچک است قابل نقل و انتقال است آشپزخانه می برند و می آورند و مانند آن، یک قسمت دیگ های بزرگ است که در این مراسم ارتش و اینها این طوری است که اگر کسی بخواهد چند هزار نفر را غذا بدهد این دیگ ها را نمی توانند جابه جا کنند اگر هم بخواهند بشویند شلنگ می آورند همان جا می شویند این دیگ ها راسی است ثابت است مثل جبال رواسی که خدای سبحان فرمود ما جبال را راسی و ثابت قرار دادیم که جلوی لرزه زمین را بگیرد. (۳)

ص: ۱۴۴۵

-
- ۱- (۱۵). سوره صف، آیه ۵.
 - ۲- (۱۶). سوره مریم، آیه ۱۷.
 - ۳- (۱۷). سوره نحل، آیه ۱۵؛ سوره انبیاء، آیه ۳۱؛ سوره لقمان، آیه ۱۰.

بعد فرمود: (آل داود) یعنی خود وجود مبارک داوود خود وجود مبارک سلیمان (سلام الله علیهما) و بیت آنها و وابسته های آنها (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا) اما بدانید کمتر کسی است که به توفیق شکرگزاری موفق است (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ).

ناتوانی اجته در امور و علوم غیبی

بعد برای اینکه بفهماند جن ها درست است که برخی از امور را می دانند اما این طور نیست که عالم به غیب باشند سلیمان (سلام الله علیه) گرچه آن جلال و شکوه را داشت ولی وضع پایانی اش هم به این صورت ختم شد فرمود: (فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ) حالا وجود مبارک سلیمان (سلام الله علیه) به آنها دستور داده بود هر وقت من با عصا آمدم اینجا تکیه کردم و دارم شما را می بینم مرتب باید مشغول کار باشید اینها هر وقت می دیدند که وجود مبارک سلیمان ایستاده است اینها کارهایشان را انجام می دادند تلاش و کوشش می کردند وقتی طبق برخی از نقل ها سلیمان (سلام الله علیه) رحلت کرده است در حالی که مَتَکی به آن عصا بود اینها خیال می کردند سلیمان هنوز زنده است مرتب مشغول کار و کوشش بودند تا بالآخره موریانه ای این عصا را خورد و این عصا که افتاد وجود مبارک سلیمان افتاد اینها فهمیدند که سلیمان (سلام الله علیه) رحلت کرده است و می گفتند اگر ما غیب می دانستیم این مدت در کارهای سنگین در زحمت نبودیم (فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ) یعنی بر سلیمان (سلام الله علیه) موت را (مَا دَلَّاهُمْ) این جن ها را (عَلَى مَوْتِهِ) سلیمان (إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ) عصا را می گفتند منسئه برای اینکه به وسیله آن چیزی را انسان تأخیر می اندازد نسیه در مقابل نقد است انساء یعنی او را تأخیر انداخت، فاصله انداخت، جدا کرد، مقداری دور انداخت چون به وسیله عصا چیزهایی تأخیر انداخته می شود به آن می گویند منسئه یعنی ابزار تأخیر (فَلَمَّا خَرَّ) سلیمان (سلام الله علیه) بعد از اینکه موریانه آن عصا را خورد و عصا افتاد و حضرت هم سقوط کرد (تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ) برای جن روشن شد که (أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ) اگر اینها غیب می دانستند و باخبر بودند که سلیمان (سلام الله علیه) رحلت کرده است در این عذاب توانفرسا مرتب شب و روز کار نمی کردند اینها مأمور بودند هر وقت سلیمان زنده است و او را در حال حیات مَتَکیاً علی العصا می بینند آن طور کارهای توانفرسا را انجام بدهند اما الآن وقتی که رحلت کرده بود دیگر مأمور به این خدمات نبودند.

پرسش: این معجزاتِ مادی و جسمانی است.

پاسخ: در جسمانیّت هم منشأش روحانی است ولی در جسم اثر می کند اکثراً نه، همه، ما معجزاتی که داریم بالأخره در عالم طبیعت است همه اش جسم است مثل قرآن کریم، قرآن کریم از بالا- می آید غیر جسمانی است اما اینجا بالأخره جسمانی است احیای موتا همین طور است که وجود مبارک عیسی (سلام الله علیه) داشت جریان (ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَيِّعًا) (۱) وجود مبارک ابراهیم خلیل از همین قبیل است (يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيِّلًا مَاءً) (۲) از همین قبیل است اینها معجزاتی است که نقل کردند همه شان جسمانی است البته منشأش یک امر روحانی است.

دلیل نقل داستان انبیا و ذکر معجزات آنان در قرآن

این قسمت ها را ذات اقدس الهی نقل می کنند تا آنها که اهل برهان اند مثل مؤمنین بر اساس برهان به قدرت غیبی پی می برند آنها که اهل جدال احسن اند این حرف ها را از سابق شنیدند متذکر بشوند متنبّه بشوند که این قدرت ها هست در بخش های آینده همین سوره می فرماید شما که برخی از قصه های گذشته ها را شنیدید خدای سبحان کسانی را خاک کرده که شما یک دهم قدرت آنها را ندارید (وَمَا بَلَّغُوا مِغْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ) (۳) آخر شما به چه چیزی می نازید این قصه ها که قصه های دور نیست شما هم که قصه قارون را شنیدید شما یک دهم ثروت قارون را ندارید یک دهم قدرت فرعون را ندارید (وَمَا بَلَّغُوا مِغْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ) ما آنها را خاک کردیم شما آخر به چه قدرتی می نازید؟! بنابراین گاهی نقل است گاهی عقل است گاهی حکمت است گاهی موعظه است گاهی جدال احسن است بلکه این بشر سرکش رام بشود.

ص: ۱۴۴۷

۱- (۱۸). سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲- (۱۹). سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۳- (۲۰). سوره سبأ، آیه ۴۵.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

Your browser does not support the audio tag

(وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴) لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَرَبِّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷))

برخورداری مؤمنین از فیض و کفار از کیفر الهی

بعد از بیان خطوط کلی مسئله توحید و معاد، نمونه های اجرایی این قسمت ها را هم ذکر فرمود، در خطوط کلی فرمود اگر کسی مؤمن باشد و عمل صالح انجام بدهد از فیض خدا برخوردار است اگر کسی کفر ورزد و گرفتار عمل طالح بشود گرفتار کیفر الهی خواهد شد این به صورت اصل کلی.

ویژگی های دوران نبوت داوود و سلیمان (علیهما السلام)

بعد جریان داوود (سلام الله علیه) سلیمان (سلام الله علیه) و قوم سبا را ذکر فرمود، در زمان داوود (سلام الله علیه) که مسئله جنگ یک برنامه رسمی بود آنچه درباره حضرت داوود ذکر فرمود ساختن سلاح های دفاعی بود چون زمان دفاع بود که فرمود: (أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ)، (۱) (وَعَلَّمْنَاهُ صَنِيعَهُ لِبُوسٍ لَّكُمْ) (۲) و مانند آن. بعد از دوران پدر نوبت به پسر رسید دوران سازندگی بود یعنی دوران جنگ تمام شده بود و وجود مبارک سلیمان وارث تاج و تختی شده بود و مشغول تدبیر نظام بود مسئله ساخت و ساز شروع شد برای این که کل آن کشور و محدوده به خوبی ساخته بشود هم از مسائل تکوینی کمک گرفته شد که باد در اختیار آن حضرت بود به صورت تسخیر الهی قرار گرفت و هم جن در اختیار آن حضرت قرار گرفتند که نه تنها مزاحم کسی نباشند بلکه در خدمت سازندگی کشور سلیمان باشند.

ص: ۱۴۴۸

علت تسلیم شدن ملکه سبا در برابر سلیمان (علیه السلام)

در زمان داوود (سلام الله علیه) مسئله جنگ و حمله مطرح بود اما با این تسخیر الهی که فرمود ما باد را برای سلیمان مسخر کردیم (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ) (۳) کسی قدرت مقاومت نداشت لذا ملکه سبا همین که جلال و شکوه سلیمان (سلام الله علیه) را شنید کاملاً تمکین کرد گفت: (أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۴) با این که او (وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ) (۵) بود (أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) (۶) بود بالأخره می توانست به حسب ظاهر مقداری مقاومت کند اما در کم ترین فرصت با به ترین بهره برداری

آمده تسلیم شد کسی در قبال سلیمان (سلام الله علیه) قدرت مقاومت نداشت برای این که او کاملاً مسلط بر فضا بود و می توانست هر کسی را که علیه او قیام کرده را سرکوب کند اگر در جریان حضرت داوود نبرد بود برای این که چنین تسخیری نصیب حضرت داوود نشده بود لذا وجود مبارک سلیمان (سلام الله علیه) مشغول سازندگی بود و آن منطقه را به خوبی ساخت ساختنش هم به این بود که آسایش مردم را تأمین بکند.

بیان ساده زیستی انبیا در خطبه □ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

آن خطبه ای که از وجود مبارک حضرت امیر چند بار در همین محفل خوانده شد ملاحظه فرمودید وجود مبارک حضرت امیر سنت انبیا را که ذکر می کند طرز زندگی انبیا را ذکر می کند فرمود این طور نبود که وجود مبارک داوود که (قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ) (۷) آن قدرت را داشت از زندگی مادی مثلاً ظرفی بسته باشد با زنبیل بافی ارتزاق می کردند (۸) فرمود اینها با آن زندگی ساده ای که داشتند مرئی مردم شدند.

تا □ مین حقوق أجنه به خاطر منهی بودن مزدوری و بیگاری در اسلام

ص: ۱۴۴۹

پرسش: ... پاسخ: نه، به آن ها هم حقوق می داد تأمین می کرد بیگاری نبود رایگان نبود آن ها هم مثل انس بودند آن ها را هم تأمین می کرد نیازهای آن ها را هم تأمین می کرد این طور نبود که رایگان کار کنند مستحضرید بیگاری نه تنها بد است مزدوری هم در اسلام بد است این که می گویند نظام اسلامی به همه کار می دهد نه یعنی همه را به کار یک کارخانه دعوت می کند اینها را کارگر می کند کارگری یعنی مزدوری در اسلام منهی است منتها بزرگان فقهی ما این نهی را بر تنزیه حمل کردند مگر آدم را با مزدوری اداره می کنند با کاری که برای خودش کار بکند حالا یا تعاونی است یا بخش خصوصی است چه رسد به بیگاری، اگر وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست کارگر را می بوسید (۹) نه یعنی دست مزدور را کسی که خودش باغی دارد کار می کند کسی دامدار است کار می کند چند روایت است که نهی شده در اسلام مزدوری نیست که کسی خودش را اجیر دیگری بکند بعد جریان حضرت موسی و شعیب (سلام الله علیهما) را دلیل تجویز گرفتند و گفتند به شهادت این که (أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ) معلوم می شود که مزدوری در اسلام حرام نیست (۱۰) لذا حمل بر کراهت کردند صاحب وسائل این روایات را که نقل کرده بر کراهت حمل کرده (۱۱) جمعاً بین النصوص، بنابراین اگر کسی دیگری را به بیگاری بگیرد در مرحله سوم است و اگر کسی به مردم کار بدهد مزدوری در مرحله دوم است اگر کسی کار و اشتغال ایجاد کند حالا یا تعاونی است یا بخش خصوصی است آن در مرحله اول است یعنی اسلام در درجه اول به تولید کار دستور داده است نه مزدوری به هر تقدیر آن جا وجود مبارک سلیمان آن ها را هم تأمین می کرد عائله او بودند حقوقشان را می داد.

پرسش: ... پاسخ: وجود مبارک سلیمان از طرف ذات اقدس الهی این قدرت به او داده شد یکی طوفان آب را خدا مسخر می کند برای نوح (سلام الله علیه) که (بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُزْسَاهَا) (۱۲) یک وقت باد را مسخر می کند که (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ) اینها دیگر اعجاز الهی است یک وقت است کوه را مسخر می کند.

پرسش: ... پاسخ: نه، طی الارض نیست.

فرمود: (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ) سوار باد می شد این باد، حضرت را با همراهانش صبح تا ظهر به اندازه مسافت یک ماهه می برد عصر هم همچنین که در بحث دیروز اشاره شد که مرحوم شیخ طوسی از بعضی ها نقل کرد که ایشان صبح از شام به طرف بیت المقدس حرکت می کردند بعد به بخشی از سرزمین های اصفهان می رسیدند حالا کدام اصفهان است چون چندین اصفهان روی کره زمین است به اصفهان می رسیدند بعد از قیلوله به طرف کابل مسافرت می کردند.

استفاده سلیمان (علیه السلام) از معدن های مس روان شده در ساختمان

چشمه گفتن معدن که ما الآن هم آب هایی که از چشمه می جوشد می گوئیم برای چشمه است هم می گوئیم آب معدنی است این هم اطلاق معدن درست است هم اطلاق عین که (أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ) یعنی معدن مس را ما برای او روان کردیم که او بتواند این کارها را انجام بدهد آن ها اول محراب می ساختند بعد تمثیل خب این که می گویند: «ثَبَّتَ الْعَرْشَ ثَمَّ انْقَشَ» همین است عرش یعنی سقف، اگر کسی بخواهد نقاشی کند یا صورت گری کند اول سقف را می سازد بعد روی سقف نقشه می کشد می گویند «ثَبَّتَ الْعَرْشَ» نه ارض، عرش یعنی سقف «ثَبَّتَ الْعَرْشَ ثَمَّ انْقَشَ» اینجا هم تثبیت محراب بود یعنی جاهای برجسته و بلند بود بعد روی آن محاریب نقوش حیوانات یا غیر حیوانات را ترسیم می کردند روایتی که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) از وجود مبارک ابی جعفر (علیهما السلام) نقل کرد این بود که تصویر رجال و نساء نبود (۱۳) (۱۴) اما صاحب همین تفسیر کنزالدقائق که این روایت را نقل می کند خودش اول تماثل را به تماثل انبیا و ملائکه تفسیر می کند (۱۵) یعنی عکس زن و مرد عادی نبود حالا عکس انبیا بود عکس فرشته ها بود اینها بالأخره ذی روح اند اگر در شرایع قبل این کار انجام می گرفت در شریعت ما حالا یا تحریم شده یا تنزیه شده بالأخره نهی ای درباره ترسیم و تجسیم ذوات الأرواح آمده. فرمود ما اینها را به آن ها آموختیم اینها این کار را می کردند هم محکم کاری می کردند هم زیبایی آن محاریب را برای محکم کاری آن تماثل را برای زیبایی اینها انجام می دادند و خود وجود مبارک سلیمان هم در ساده ترین وضع زندگی می کرد آن خطبه ۱۶۰ را ملاحظه بفرمایید قصه حضرت موسی و عیسی را گفت و نیز قصه حضرت داوود را هم گفت که آن حضرت با زنبیل بافی و با همین کار دستی ارتزاق می کرد. اینها جزء شئونات کشورداری آن حضرت بود و آن ها را هم فرمود ما اینها را مسخر کردیم تحت اختیار حضرت سلیمان قرار دادیم لذا فرمود: (وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ) نه بیگاری.

عذاب الیم، کیفر أجنه متمرّد از دستور سلیمان (علیه السّلام)

(وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ) ما اینها را مسخّر کردیم در اختیار حضرت سلیمان قرار دادیم اگر اینها تمرد می کردند جَنّی اگر تمرد می کرد ما او را با عذاب الیم کیفر می دادیم (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ) هر چه وجود مبارک سلیمان می خواست آن ها ترسیم می کردند اگر قصر بود قصر و اگر تمثال بود تمثال، قسمت مهم برای تأمین نیازهای مردم بود (وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ) که در بحث دیروز مشخص شد این اختصاصی به حضرت داوود ندارد بلکه آل داوود چون داوود (سلام الله علیه) رئیس این گروه بود لذا خود سلیمان و فرزندان سلیمان به حساب آل داوود نامیده می شوند (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا).

امر الهی به شکرگزاری در برابر نعمت ها و معنای قلیل بودن آن

شکر به آن معنا که انسان بتواند کمال شکر را و حقّ شکر را ادا کند این ممکن نیست طبق بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) فرمود هر نعمتی که شما دادید ما باید شکر بکنیم اگر توفیق پیدا کردیم نماز شکر به جا آوریم سجده شکر به جا آوریم خودش نعمت است برای همین نعمت هم یک شکر دیگر لازم است (۱۶) لذا از دست و زبان چه کسی برآید تا بتواند شکر کند (۱۷) شکر حقیقی ممکن نیست آن شکری که لازم است آن را کمی از بندگان انجام می دهند و هاهنا امور ثلاثه: اول این که شکر واقعی مقدور کسی نیست چون با قول یا فعل بخواهد شکر کند خود آن قولی که می گوید «الحمد لله» یا فعلی که انجام می دهد به نام نماز شکر یا سجده شکر خودش نعمت است در قبال این نعمت هم باید شکر بکند لذا شکر خدا مقدور نیست قسم دوم آن است که در بین این شکرها بخشی واجب است بخشی واجب نیست آن مقداری که مقدور نیست واجب نیست آن مقداری که واجب است کم هستند کسانی که به این واجب قیام کنند قسم سوم افرادی است که در بعضی از موارد شکر می کنند در بعضی از موارد شاکر نیستند این که فرمود: (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) این بخش میانی را می گویند کم اند کسانی که آن مقدار واجب را انجام بدهند و خودشان را نبینند.

بسیاری از ماها مشکل همین حرف قارونی را داریم می گوییم ما خودمان سی سال، چهل سال زحمت کشیدیم به جایی رسیدیم که بارها به عرضتان رسید بسیاری از ماها اسلامی حرف می زنیم و قارونی فکر می کنیم او که گفت: (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) (۱۸) بیش از این که نگفته بود گفته بود من خودم زحمت کشیدم پیدا کردم ما هم خیال می کنیم ما خودمان زحمت کشیدیم چهارتا کلمه یاد گرفتیم یا آن آقا زحمت کشید مقداری مال فراهم کرد در حالی که (مَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ) (۱۹) گرداننده دیگری است مدیر دیگری است ما ابزار کاریم خیلی ها می آیند حوزه و بین راه برمی گردند خیلی ها می روند برای تجارت بین راه برمی گردند این چنین نیست که اگر کسی توفیق تداوم پیدا کرد مربوط به خودش باشد (وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ) لذا فرمود: (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ).

علت مقهور شدن آنچه و آزاد شدن آنان با مرگ سلیمان (علیه السلام)

در جریان مرگ سلیمان (سلام الله علیه) فرمود این جن ها؛ حالا چگونه ذات اقدس الهی این جن ها را تسخیر کرده بود برای این که در هر عصری اینها آسیبی می رسانند یا از غیب باخبر می شدند و به دیگران می گفتند چه این که در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ما جلوی اینها را گرفتیم (فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْمَأْنِ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَّصِيدًا) (۲۰) الآن اگر کسی بخواهد بالا برود و مقداری از وحی باخبر بشود این شهاب سنگ ها به حیات او خاتمه می دهند خب مستحضرید آن وحی الهی بالاخره باید از آسمان عبور کند در سوره مبارکه «سجده» دارد وقتی وحی از آسمان تنزل می کند گویا آسمان می خواهد ترک بردارد و تفتّر پیدا کند و شکاف پیدا کند از بس این وحی سنگین است و از بس این وحی تحمل ناپذیر است در سوره «شوری» فرمود: (كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (۲۱) وحی که می خواهد عبور بکند گویا آسمان می خواهد بترکد خب این کدام آسمان است این آسمانی است که (لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ) (۲۲) در آسمان به روی کفار باز نمی شود نه این کُرات مادی و جرمی که الآن به صورت ترمینال درست کردند و سفینه با سرنشین یا بی سرنشین می فرستند آن آسمانی که (لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ) آن آسمانی که (وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا) (۲۳) آن از شدت جریان نزول وحی می خواست متفطر بشود و ریز ریز بشود. مراحلی است که بالاخره جن ها سهمی از تجرد دارند اگر می خواستند به آن بخش نزدیک بشوند آن وقت این شهاب سنگ ها که برای آسمان ظاهری است و تحت تدبیر آن آسمان باطنی است آن ها به حیات این جن ها خاتمه می دادند بالاخره اینها در هر عصری زحمتی ایجاد می کردند در زمان سلیمان (سلام الله علیه) مأمور شدند که از آن شیطنان آن ها کاسته بشود تحت قهر عادلانه وجود مبارک سلیمان قرار بگیرند لذا فرمود اگر کسی از این کار صرف نظر می کرد ما او را به عذاب سعیر گرفتار می کردیم این درباره کارگرهای انسانی نبود درباره کارگرهای جن بود فرمود آن ها بالاخره تحت قهر حضرت سلیمان بودند تا اذیت و آزاری به جامعه نرسانند لذا در عذاب مهین بودند برای خودشان، بعد از رحلت سلیمان (سلام الله علیه) آن ها از این عذاب مهین نجات پیدا کردند منتها بعد از جریان این که موریانه ای آن عصا را خورد و عصا افتاد و وجود مبارک سلیمان سقوط کرد به حسب ظاهر از حالت ایستادن و جن ها فهمیدند سلیمان رحلت کرده است که در بحث دیروز گذشت.

بعد از جریان شکر آل داوود می رسیم به جریان کفر ورزیدن قوم سبأ، سبأ اسم یک سرزمین است اما سبأ که در قرآن دو جا ذکر شده یکی در ماجرای بلقیس (۲۴) و یکی هم اینجا که هر دو مربوط به جریان سلیمان (سلام الله علیه) است اسم یک قبیله است مثل قبیله بنی تمیم، قبیله کذا آن نام آن بزرگ قبیله و بزرگ خاندان بود او را می گفتند سبأ لذا تنوین بردار است بر خلاف آن سبأ که اسم مکان است و به فتح خوانده می شود (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِهُمْ) معلوم می شود قبیله اند پس سبأ مکان و شهر و کشور نیست قبیله است فرمود مسکن این قبیله، جایی بود که ذات اقدس الهی همه نعمت ها را در آن جا اسباغ کرده به وفور آفریده (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِهُمْ آيَةٌ) این علامت الهی بود آن علامت الهی این بود که وقتی وارد این قبیله می شدی که در اینجا زندگی می کردند این منطقه ای که این قبیله به سر می بردند دو طرفش باغی بود پربرکت (آيَةٌ) این آیت الهی بود که خدای سبحان این منطقه را از هر نظر متنعم کرد (جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ) یکی طرف راست و یکی طرف چپ، می دانید راست و چپ برای خود زمین و امثال ذلک نیست به لحاظ خود انسان است می گویند این چهار جهت اعتباری است دو جهت است که طبیعی است اعتباری نیست یعنی یمن و یسار و امام و خلف اعتباری است هیچ درختی دست راست و چپ ندارد هیچ خانه ای دست راست و چپ ندارد هیچ زمینی دست راست و چپ ندارد این چپ و راست و جلو و دنبال به لحاظ خود آدم است انسان وقتی جایی که ایستاده است یمنی دارد و یساری، امامی دارد و خلفی، وقتی که برگشت کاملاً این جهات چهار گانه برمی گردد اما فوق و تحت بر نمی گردد اگر کسی هم بالانس بزند سرش را بگذارد زمین پایش را بگذارد هوا این طور نیست که فوق و تحت عوض بشود بالا و پایین عوض بشود می گویند پایش به طرف بالاست سرش به طرف پایین است آن جهات چهار گانه را می گویند اعتباری است اما این دو جهت را می گویند طبیعی. فرمود دست راست آن هم باغ پربرکتی است دست چپ آن هم باغ پربرکتی است و خدای سبحان هم به اینها حالا به وسیله انبیا یا هر که بود.

تبیین طیب بودن رزق قوم سبأ و لزوم شکرگزاری از آنان

فرمود اینها برکات الهی است رزق ربّ شماست (یک) و اینها را به جا مصرف کنید و صرف نعمت در جای خودش این شکر است شکرِ عملی است و عرض ارادت به پیشگاه ذات اقدس الهی و اطاعت از دستورهای او هم شکرِ عملی و قولی است (دو) (وَاشْكُرُوا لَهُ).

(بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ) طیب بودن گاهی به لحاظ معنویت است نظیر (كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) (۲۵) که این ناظر به آن طهارت و طیب معنوی است اما این که فرمود: (بَلَدَهُ طَيِّبَهُ) یعنی فضای سالم، هوای سالم، محیط سالم نه حیوانات گزنده و درنده ای در آن هست نه حشرات موذی هست نه سرمای زیاد هست نه گرمای زیاد هست برای پرورش گیاهان و گل ها و میوه ها آماده است این طیب بودن ظاهری است بر خلاف آنکه (كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) آن چیز دیگر است. (بَلَدَهُ طَيِّبَهُ) و پروردگار شما هم که غفور است اگر استغفار کنید می بخشد اگر عبادت کنید پاداش می دهد پس نعمت را خدا داد که فرمود: (كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ) این آیت هم آیت الهی است که این را از هر گزندی حفظ کرده از شما خواسته که این نعمت را بجا مصرف کنید بیهوده نروید و اگر هم لغزش دارید از پروردگار غفورتان طلب مغفرت کنید (بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ) اینها نعم الهی است که خدای سبحان به اینها داده.

سیل عِرمِ ثمره عدم شکرگزاری از نعمت های الهی

در برابر آل داوود که (قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) آل داوود و آل سلیمان (سلام الله علیهما) شاکر بودند کفران نعمت نکردند و دودمانشان محفوظ ماند الآن اینجا (بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ) ولی (فَاعْرِضُوا) اینها اعراض کردند اینها خیال کردند مال خودشان است (یک) نعمت را بیجا مصرف کردند (دو) ما هم به جای این که این نعمت ها را ادامه بدهیم (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعِرمِ).

ص: ۱۴۵۵

عَرِم یعنی دمان، برخی ها نظیر راغب این احتمال را هم دادند که آن موش نَر را می گویند عَرِم (۲۶) سَدی که قبلاً ساخته شده بود همان مَلکه یا دیگری ساخته این کوه ها آبشارهای بلندی داشت (یک) دهنه این آبشارها را او محکم بست (دو) شده یک سَد پَرآبی (سه) برخی از مفسران نقل کردند که موش هایی مأمور شدند این سد را سوراخ کنند این سد بشکند آب بریزد و آن شهر را ببرد. (۲۷) خب اثبات این، کار آسانی نیست اما سیل عَرِم یعنی سیل دمان، عَرامه یعنی آن دمان بودن، آن شرارت، آن از بین برنده و مانند آن، چنین چیزی را می گویند عَرامه، عَرِم یعنی چنین موجودی، این اضافه موصوف به صفت است حالا منشأ این سوراخ کردن سد باشد یا چیز دیگر حرف دیگر است.

ویرانی باغ های قوم سبأ نتیجه سیل عَرِم

اما این که فرمود ما سیل دادیم نه یعنی سد را شکاندیم و آب، شهر را گرفته بالأخره سیل می آید در اثر باران فراوان از قلّه های کوه این خاک ها را به همراه دارد این آب انبوه آمیخته با خاک توانی دارد که شهر را ببرد فرمود: (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ) آن گاه کلّ این منطقه را به صورت ویرانی در آورد چپ و راست این شهر، باغ بود (بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ) که هر میوه ای می خواستند داشت اما الآن به جای این دو باغ، دو باغ فرسوده ای است که ویران است چیزی از این باغ بر نمی آید مگر درخت های پرتیغ این که می گویند فلان کار دشوارتر از خرط القتاد است یک درخت پرتیغ جنگلی است که میوه □ آن فقط تیغ است در جنگل ها چنین درختی هست درخت توت و امثال توت بالای شاخه را می شود گرفت و همه برگ های آن را به آسانی کند این آسان است خرط کردن یعنی بالای خوشه را گرفتن تا پایین ادامه دادن و برگ ها را به وسیله همین دست کندن این می شود خرط، این که می گویند خرط قتاد یعنی اگر خوشه پرتیغ درخت قتاد را کسی بگیرد از بالا بخواهد تا پایین بیاورد همه این تیغ ها را بخواهد بکند دیگر دستی نمی ماند می گویند فلان کار دشوارتر از خرط القتاد است بعضی از درخت ها بارشان همین تیغ است بعضی درخت ها میوه هایی دارند که هرگز نمی رسند میوه های جنگلی این طور است که همان حیوانات جنگلی باید مصرف کنند بعضی هم گذشته از این که نمی رسند، تلخ و کز و شورند اینها را فرمود برایشان مانده که یا کز بود یا شور بود یا تلخ بود یا پرتیغ بود چیزی برای آن ها نمانده مگر همین!

(فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ) اُكُل یعنی خوراکی نه اُكل، این که درباره بهشت دارد (اُكُلَهَا دَائِمٌ) (۲۸) یعنی «ما یؤکل» خوراکی های بهشت دائمی است نه خوردنش دائمی است خوردن را فرمود: (لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) حالا- یا جَنَّتِ برزخی است یا جَنَّتِ کبرا ولی به هر تقدیر (اُكُلَهَا دَائِمٌ) یعنی خوراکی درخت های بهشت، دائمی است نه چهار فصل است بلکه دوازده ماه است سیصد و شصت و پنج روز است و مانند آن، هر وقت انسان میوه بخواهد از همین درخت می تواند بچیند یک بیان نورانی از امام رضا (سلام الله علیه) است که به حضرت عرض کردند که درباره این شجره حضرت آدم برخی گفتند گندم است برخی گفتند انگور است فرمود همه این روایات درست است برای این که درخت بهشت نظیر درخت دنیا نیست که اگر این درخت، درخت انگور بود سیب ندهد یا درخت سیب بود انگور ندهد (۲۹) هر چه بهشتی بطلبد او می دهد نه هر چه او دارد در اختیار بهشتی قرار می دهد.

پرسش: بهشت نبوده.

پاسخ: بالأخره جَنَّتِ برزخی بود بهشت عَدْنِ نبود بهشت برزخی هم حکمش همین است اگر کسی وارد بهشت برزخی بشود در بهشت برزخی هم همین طور است هر چه بخواهد می گیرد نه این که نظیر درخت دنیا باشد درخت زمین باشد که فقط زمان خاص میوه بدهند (یک) میوه مخصوص بدهند (دو) فرمود همه آن روایات درست است به هر تقدیر نظیر عالم طبیعت نبود. (ذَوَاتِي أُكُلٍ) اُكُل یعنی «ما یؤکل» (خَمَطٌ وَأَثَلٌ وَشَيْءٌ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ) خود این (شَيْءٌ) با قَلَّتْ، اینها نشان می دهد این میوه و این مایه که منشأ برکت است این خیلی کم بود اما آن تیغ فراوان بود میوه کز فراوان بود میوه تلخ فراوان بود میوه شور هم فراوان بود.

اینها را ما چه کار کردیم (ذَلِكَ جَزَائُنَاْهُمْ) گفتند بین جزا و مجازات فرق است این فرق اگر به نحو عموم و خصوص مطلق باشد قابل قبول است اما به نحو تباین باشد این طور نیست برخی ها گفتند جزا برای پاداش خیر است و مجازات برای کیفر است و پاداش تلخ (۳۰) این درست نیست برای این که در همین مورد هم فرمود: (وَذَلِكَ جَزَائُنَاْهُمْ) و اما اگر گفته بشود جزا اعم از نعمت و نعمت است اعم از پاداش و کیفر است مجازات، مخصوص کیفر است آن شاید قابل قبول باشد (ذَلِكَ جَزَائُنَاْهُمْ بِمَا كَفَرُوا) خود جزا در جریان کیفر هم به کار رفت فرمود: (جَزَاءٌ وَفَاقًا) (۳۱) آن آیه (جَزَاءٌ وَفَاقًا) درباره کیفر است درباره بهشتی ها که نیست چون درباره بهشتی ها همیشه فرمود بیش از آن مقداری که انجام دادند ما به آن ها پاداش می دهیم هرگز خداوند مطابق عمل صالح پاداش نمی دهد یا (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا) (۳۲) است یا (عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (۳۳) است یا نظیر دانه ای که (أَنْتَبَتْ سَيْجَ سَابِلٍ) است و در هر سنبله صد حبه است و مانند آن، (۳۴) بالأخره جزاء وفاق فقط درباره کیفر است آن هم تحدید نسبت به نفی زائد است نه نفی اقل یعنی ما بیش تر از کار آنها، آن ها را کیفر نمی دهیم حالا شاید بعضی ها را هم ببخشیم (وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۳۵) کمتر کیفر بدهیم.

بیان محال بودن سلب ابتدایی نعمت از صاحبان آن

(ذَلِكَ جَزَائُنَاْهُمْ بِمَا كَفَرُوا) کفران نعمت کردند (وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ) ما فقط کیفری که می دهیم به افرادی که کفر می ورزند می دهیم افرادی که مؤمن باشند هرگز ما نعمت را از آن ها نمی گیریم هیچ ممکن نیست خدای سبحان ابتدائاً نعمتی را از کسی بگیرد ابتدائاً نعمت می دهد ولی ابتدائاً هرگز نعمتی را نمی گیرد این آیه حصر کرده فرمود: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۳۶) فرمود ما نعمت را می دهیم چه لایق چه غیر لایق اما ممکن نیست از کسی نعمت را بگیریم مگر بعد از کفران او، هر کس بخواهد نعمتش محفوظ باشد باید درون خودش را حفظ بکند اصلاح بیرون اثری ندارد فرمود: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) اگر معاذ الله از نظر درون عوض شدند ما می گیریم خب اگر بخواهند خدای سبحان به اینها فیض برساند باید درونشان را حفظ کنند هرگز خدا نعمتی را که داده نمی گیرد.

پانویس ۱. ↑ سبأ/سوره ۳۴، آیه ۱۱۲. ↑ انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۸۰۳. ↑ ص/سوره ۳۸، آیه ۳۶۴. ↑ نمل/سوره ۲۷، آیه ۴۴۵. ↑ نمل/سوره ۲۷، آیه ۲۳۶. ↑ نمل/سوره ۲۷، آیه ۲۳۷. ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۱۸. ↑ نهج البلاغه، شریف رضی، خطبه ۱۶۰. ۹. ↑ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۹. ۱۰. ↑ اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۹۰. ۱۱. ↑ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۲۳۸. ۱۲. ↑ هود/سوره ۱۱، آیه ۴۱۱۳. ↑ اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۷۶-۴۷۷. ۱۴. ↑ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۴۷۵. ۱۵. ↑ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۴۷۴. ۱۶. ↑ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۶. ۱۷. ↑ ر. ک: گلستان سعدی، مقدمه؛ «از دست و زبان که برآید □□□ کز عهده شکرش به درآید». ۱۸. ↑ قصص/سوره ۲۸، آیه □ ۷۸. ۱۹. ↑ نحل/سوره ۱۶، آیه ۵۳۲۰. ↑ جن/سوره ۷۲، آیه ۹۲۱. ↑ شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۲۲. ↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۴۰۲۳. ↑ فصلت/سوره ۴۱، آیه ۱۲۲۴. ↑ نمل/سوره ۲۷، آیه ۲۲۲۵. ↑ ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۲۴۲۶. ↑ المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۳۲. ۲۷. ↑ التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۰۱. ۲۸. ↑ رعد/سوره ۱۳، آیه ۳۵۲۹. ↑ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۴. ۳۰. ↑ التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۰۱. ۳۱. ↑ نبأ/سوره ۷۸، آیه ۲۶۳۲. ↑ نمل/سوره ۲۷، آیه ۸۹۳۳. ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۱۶۰۳۴. ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۲۶۱۳۵. ↑ شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۰۳۶. ↑ انفال/سوره ۸، آیه ۵۳

Your browser does not support the audio tag

(لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكُلِ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷))

ص: ۱۴۵۹

گرچه بعضی از این مطالب بازگو شد اما برخی از نکاتی که از اول سوره تا اینجا مانده است مطرح بشود چون طرح آیات و مبحث جدید با تعطیلی ای که در پیش داریم سازگار نیست.

چشم گیر بودن حمد و نتایج آن در ماجرای داوود و سلیمان و ملکه سبأ

قسمت مهم آنچه در این بخش آمده چند مطلب است که کاملاً خودش را نشان می دهد یکی مسئله حمد است مسئله حمد چه درباره نعمت های دنیا چه درباره نعمت های آخرت به صورت حمد آمده در نقل جریان این دو پیامبر بزرگوار داوود و سلیمان (سلام الله علیهما) به عنوان شکر مطرح شده است در جریان قصه سبأ به عنوان اینکه اینها شاکر نبودند گرفتار کیفر شدند نقل شده است این چند مورد نشان می دهد که مسئله حمد در این بخش از سوره خیلی چشمگیر است.

تفاوت حمد انسان در دنیا و آخرت

مطلب دیگر این است که حمد گاهی برای ثواب است و انجام وظیفه است مثل حمد دنیا، گاهی به عنوان لذت است نظیر حمد آخرت، حمد آخرت برای ثواب بردن نیست چون آنجا دیگر دار تکلیف نیست ولی همان طوری که از خوردن میوه بهشت لذت ظاهری می برند، از حمد الهی لذت باطنی می برند این چنین نیست که در آیه اول سوره که فرمود: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) با جمله ای که فرمود: (وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ) یکسان باشد آنهایی که وارد سرزمین بهشت شدند می گویند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ)، (۱) (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ) (۲) اینها حمدهایی است که لذیذانه است نه حمدهای عابدانه و زاهدانه که حمدی بکنند که ثواب ببرند اگر از نشستن در غرف مبنیه لذت جسمی می برند اگر از خوردن فواکه بهشت لذت جسمی می برند از حمد ذات اقدس الهی لذت معنوی می برند.

ص: ۱۴۶۰

۱- (۱). سوره فاطر، آیه ۳۴.

۲- (۲). سوره زمر، آیه ۷۴.

مردان الهی در دنیا همان لذت را دارند به اضافه ثواب، یعنی وقتی انبیا و اولیای الهی می گویند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۱) هم عبادت است و ثواب دارد هم بر اساس «مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حُلَاوَهُ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا» (۲) یا «أَذَقْنِي فِيهِ حُلَاوَهُ ذِكْرِكَ» (۳) که در دعاهاى بعضی از روزهای ماه مبارک رمضان است لذت می برند یعنی اینها هم لذت می برند هم ثواب، اینها جامع بهشت و دنیايند جامع (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) و (وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ) هستند.

لزوم تفسیر انفسی آیات قرآن علاوه بر تفسیر آفاقی آن

مطلب بعدی آن است که آنهایی که بیشتر در خدمت قرآن کریم اند ضمن تفسیر آفاقی آیات قرآن از تفسیر انفسی غفلت نمی کنند ظاهر آیه (يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا) همین است که آن هر حبه ای که در زمین می رود خدا می داند چه می رویاند چقدر می رویاند اینها را خدا می داند این ظاهر آیه است آن بزرگواران، این آیه را بر ظاهر حمل می کنند می گویند معنای آیه هم همین است اما می گویند ما یک تفسیر انفسی هم داریم اگر شما بذر خوبی را در زمین کاشتید این میوه خوب می دهد یک بذر تلخی را کاشتید این میوه تلخ می دهد نمی گویند آیه آن است که ما می گوییم ولی می گویند ما این را هم باید مواظب باشیم آنچه در ذهن ما فرو می رود آن غذایی که می خوریم آن حرفی که می شنویم آن نگاهی که می کنیم این «يلج في ارض النفس» است میوه این هم بالأخره یا تلخ است یا تند است یا کز است و مانند آن، این تفسیر آیات انفسی معنایش این نیست که آیه می خواهد این را بگوید، آیه این را نمی خواهد بگوید ولی می گویند ما بهره های انفسی هم باید ببریم همان طوری که خدای سبحان می داند این حبه ای که در زمین فرو می رود بارش چیست می داند این حرفی که ما شنیدیم این غذایی که ما خوردیم این نگاهی که ما کردیم این هم بارش چیست (يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا) (۴) بنابراین دو مطلب است یکی اینکه ما بگوییم آیه این را می خواهد بگوید هرگز، آیه این را نمی خواهد بگوید همان معنای اولی است یکی اینکه ما بهره انفسی می بریم این را می گویند تفسیر انفسی در قبال تفسیر آفاقی، نه معنای لفظ این است نه آیه می خواهد این را بگوید یعنی مؤمنان و مردان الهی مواظب خودشان هستند.

ص: ۱۴۶۱

۱- (۳). سوره فاتحها الكتاب، آیه ۲.

۲- (۴). بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸.

۳- (۵). اقبال الاعمال، ص ۱۲۵.

۴- (۶). سوره سبا، آیه ۲؛ سوره حدید، آیه ۴.

فرمود: (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ) (۱) قسم می خورد می گوید: (بَلَىٰ وَ) این واو واو قسم است مُقسم به او، ربوبیت است و این ربوبیت را وصف کرده به عالم به غیب بودن و این مُقسم به آن طوری که سیدناالاستاد بیان کردند که قسم های خدا به بینه است نه در قبال بینه، کسی که بینه ندارد قسم می خورد اما خدا به بینه قسم می خورد مثل اینکه کسی بگوید الآن روز است می گویند به چه دلیل روز است، می گوید قسم به این آفتاب که الآن روز است این به دلیل، قسم خورده نه به چیز دیگر، ذات اقدس الهی که قسم یاد می کند به دلیل، قسم یاد می کند یعنی اگر کسی به مقسم به آیه توجه بکند به مطلب پی می برد خب رب آن است که آدم را پروراند اگر کسی رها بکند پاداش ندهد کیفر ندهد به اعمال و اسرار آدم نپردازد اینکه ربوبیت نیست این رها کردن است. پس قسم خوردن به ربوبیت در حقیقت توجه دادن به حدّ وسط برهان است منتها وصفی را روی این ذکر کرده نفرمود خالق سماوات و ارض است یا فلان بلکه فرمود عالم الغیب است یعنی مسئله معاد یک امر غیبی است توقع نداشته باشید که اگر گفتند در قبر سؤال و جواب و کتابی هست شما با حسّ ظاهری بشنوید برزخ از این قبیل نیست ساهره قیامت از این قبیل نیست که شما توقع داشته باشید یک دستگاه ضبط بگذارید در قبر ببینید سؤال و جواب چیست این چنین نیست (بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ) (۲) یعنی خدایی که عالم به غیب است معاد را مطرح کرده پس شما توقع نداشته باشید با احکام شهادت بخواهید جریان غیب را مطرح کنید.

ص: ۱۴۶۲

۱- (۷) . سوره سبا، آیه ۳.

۲- (۸) . سوره سبا، آیه ۳.

پرسش: اگر باب تفسیر انفسی باز بشود حد و مرزی هم می شود برایش تعیین کرد؟

پاسخ: بله کسی که اهل این کار است مرزش جایی است که بتواند با تهذیب نفس با (يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (۱) هماهنگ باشد او حق ندارد بگوید چه اینکه هرگز نگفت و هرگز نمی گوید آیه این را می خواهد بگوید، اما می گوید خدای سبحان وقتی می داند این بذره، بذره خوبی است در این دل زمین رفت و میوه خوب می دهد خب حرف خوب، موعظه خوب، مطالب خوب، نگاه خوب، توجه خوب که وارد صحنه نفس بشود آن هم میوه خوب می دهد این تنظیری است نه اینکه بگوید آیه این را می خواهد بگوید یک دانه اش هم حق ندارد بگوید چه رسد به اینکه ما بگوییم مرزش تا کجاست همین که بخواهد از حدود لفظ و معنا و مفهوم عبور بکند دیگر تفسیر نیست این یک دانه اش هم جایز نیست چه رسد به مرز و اینها ولی بخواهد تهذیب کند بله خب تهذیب می کند، نفس را تهذیب می کند، با تشبیه با تنظیر و اینها هدایت می شود آن مرزش مشخص است.

پرسش: ... پاسخ: آنها هم همین را می گویند اگر بگویند این لفظ این را می خواهد بگوید آن بیراهه است اما بخواهند بگویند ما این را هم باید مواظب باشیم خدایی که آن حبه ها را می داند اگر تلخ است و ترش است و شیرین است میوه اش چه خواهد بود خب آنچه ما می شنویم هم خدا می داند باید مواظب باشیم این طیباتی که گفتند تنها سیب و گلابی نیست حرف های خوب هم طیب است اینکه گفتند در دنیا رزق دارد در آخرت رزق دارد شعیب (سلام الله علیه) وقتی که از نبوت خبر می دهد می گوید: (رَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا) (۲) معلوم می شود نبوت، رزق است امامت، رزق است ولایت، رزق است معرفت، رزق است اینها رزق اند نان و گوشت هم رزق اند منتها آیات باید مشخص بکند که کدام رزق را در اینجا بیان کرده.

ص: ۱۴۶۳

۱- (۹). سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۲- (۱۰). سوره هود، آیه ۸۸.

مطلب بعدی آن است که برخی ها خودشان بیراهه می روند (یک) راه دیگران را هم می بندند (دو) اینها (يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) (۱) هستند اینها که صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ می کنند صَدَّ هم به معنای لازم آمده هم به معنای متعدی صَدَّ یعنی صَدَّ نَفْسَهُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ اینجا به معنی انصرف است یا یعنی صَدَّ غَيْرَهُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ اینجا به معنی صرف است چه صَدَّی که با انصراف همراه باشد چه صَدَّی که با صرف همراه باشد همه اینها برای به عجز رساندن و عاجز کردن دین خداست فرمود اینها که سعی می کنند معجزین باشند هرگز به مقصد نمی رسند همیشه دنبال اند (وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٍ). (۲)

بیان بی ادبی های منکرین معاد به سخنان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و رد آن

بعد می رسیم به مسئله (هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ) (۳) آنها در نهایت بی ادبی گاهی می گفتند _ معاذ الله _ این حرف ها سحر است گاهی می گفتند شعر است گاهی می گفتند کفایت است گاهی می گفتند این کذب است گاهی می گفتند فریه است گاهی هم می گفتند _ معاذ الله _ جنون است حالا _ یا در مقاطع مختلف می گفتند یا احزاب و گروه های مختلفی برای خودشان دسیسه آوردند این چند حرف بی ادبی را اینها داشتند و قرآن کریم از این بی ادب ها درباره انبیا (علیهم السلام) این چند بی ادبی را نقل کرده گاهی می گفتند سحر است گاهی می گفتند شعر است گاهی می گفتند کفایت است گاهی هم می گفتند فریه و کذب است گاهی هم می گفتند نه _ معاذ الله _ او اصلاً مجنون است حالا یا در مقاطع گوناگون این بی ادبی را داشتند یا گروهی این چنین می گفتند و گروهی آن چنان و ذات اقدس الهی همه این باطل ها را زدوده فرمود این حق طلق است و حق محض، این چنین نیست که افترا بی در کار باشد. آنها با تعجب می گفتند که یک خبر جدیدی است که (إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مُمْرَقٍ) برای اینکه این را خیلی تلخ و سخت جلوه بدهند گفتند: (إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) (۴) این جمله اسمیه است معنای ثبات را می رساند و مانند آن، نهایت بی ادبی را اعمال کردند گفتند کسی پیدا شده می گوید شما وقتی تکه پاره شدید پودر شدید خلق جدید پیدا می کنید نه «انکم تبعثون»، «انکم تبعثون» یک مقدار نرم تر است.

ص: ۱۴۶۴

۱- (۱۱). سوره اعراف، آیه ۴۵.

۲- (۱۲). سوره سبأ، آیه ۵.

۳- (۱۳). سوره سبأ، آیه ۷.

۴- (۱۴). سوره سبأ، آیه ۷.

اینها کسانی اند که قلبشان نه مثل مس است نه مثل آهن بلکه سنگ است و از سنگ سخت تر. می دانید مس منشأ برکت است این را می شود آب کرد و برکاتی از این مس گرفت آهن هم بشرح ایضاً [همچنین] می شود نرم کرد و از آن استفاده کرد اما سنگ را نمی شود نرم کرد اینکه می گویند این قلبش سنگ است برای اینکه از مس نه تنها قیمتش کمتر است بلکه پست تر است برای اینکه نرم شدنی نیست آب شدنی نیست اینکه فرمود برخی قلوب مثل حجر است مثل سنگ است بلکه از سنگ سخت تر است برای اینکه بعضی از سنگ ها (وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ) (۱) برای همین است.

سر تشبیه قلوب منکرین معاد به سنگ

ما مس داریم بالأخره سفت و سخت است اما منشأ برکت است می شود این را آب کرد آهن داریم این را می شود در کوره برد و آن را نرم کرد و وجود مبارک داوود (سلام الله علیه) بر اساس عنایت و اعجاز الهی این آهن را دست می زد مثل موم می شد که این علم نیست که بارها به عرضتان رسید که کسی درس بخواند یاد بگیرد این قداست روح آن شخص است لذا درباره زره بافی تعبیر به علم کرد فرمود: (وَعَلَّمْنَاهُ صِنْعَهُ لِيُؤْتِيَ لَكُمْ تِلْكَ لِيُخْصِتَّ مِنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ) (۲) اما در مسئله نرم کردن آهن نفرمود «وَعَلَّمْنَاهُ الْإِنِّهِ الْحَدِيدَ» فرمود: (وَأَلَّنَّا لَهُ الْحَدِيدَ) (۳) این با درس و بحث حل نمی شود این با قداست روح حل می شود یک وقت است ولی ای از اولیای الهی حمدی می خواند بیمار شفا پیدا می کند این یک راه فکری ندارد که بگویند آقا چه کار کردی که با یک حمد بیمار را شفا دادی این به قداست و طهارت روح آن شخص وابسته است معجزه و کرامت، اینها جزء علوم نیستند نظیر فقه و فلسفه و تفسیر و اصول که آدم درس بخواند اینها را یاد بگیرد مثل اینکه ما یک تجارت داریم یک ارث، در تجارت خب کسب است یک راه فنی دارد یا درسی دارد که چگونه انسان کشاورزی کند دامداری کند تجارت کند پیشه وری کند و مالدار بشود اینها با درس و بحث حل می شود اما نمی شود به پسری گفت که تو مال پدر را ارث بردی چه کار کردی که ما هم برویم آن کار را بکنیم ارث ببریم ارث به پیوند وابسته است اینکه درسی نیست که ما درس بخوانیم از پدرش ارث ببریم! این علم الوراثة با پیوند با ذات اقدس الهی رابطه دارد این درسی نیست این بحثی نیست این فکری نیست اینکه وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) به اباحیفه فرمود: «ما وَرَّثَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا» (۴) همین است فرمود تو یک حرف ارث نبردی علم الدراسه مشکل آن فتوهای عمیق معنوی اهل بیتی را حل نمی کند این یک رابطه می خواهد غرض این است که (وَأَلَّنَّا لَهُ الْحَدِيدَ) از سنخ علم نیست اما ذات اقدس الهی فرمود سنگ نه مثل موم نرم می شود نه مثل مس آب می شود لذا قلب اینها سخت تر از اینهاست. بیان نورانی حضرت داوود در قلب اینها اثر نکرده برای اینکه قلبشان از آهن سخت تر بود آهن نرم شد این قلب نرم نشد یا مس آب شد اینها از خجالت آب نشدند این گونه تعبیرات هست.

ص: ۱۴۶۵

۱- (۱۵). سوره بقره، آیه ۷۴.

۲- (۱۶). سوره انبیاء، آیه ۸۰.

۳- (۱۷). سورہ سبأ، آیہ ۱۰.

۴- (۱۸). علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۰.

شکر از اوصاف ظاهری و باطنی داوود و سلیمان (علیهما السلام) و مراتب آن

بعد فرمود آنچه ذات اقدس الهی درباره این دو بزرگوار فرمود قسمت مهم ظاهری اش و باطنی اش همان شکر است شکر هم چند بخش دارد ممکن است افرادی شاکر باشند اما شکور بودن کم است شکور کسی است که علماً معتقد باشد و بفهمد این نعمت، مُنعمی دارد و خداست لساناً هم مُقر باشد و عملاً هم این نعمت را بجا مصرف بکند دیگر هرگز نگویید من خودم زحمت کشیدم پیدا کردم خودش و زحمت خودش و محصول خودش را نعمت الهی بداند اگر کسی این کار برای او ملکه شد این می شود شکور.

اخبار قرآن از کمی بندگان شکور الهی

این گونه افراد کم اند که (قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) (۱) اما وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی به حضرت عرض کردند این همه رحمت های الهی به شما عنایت شده است شما چرا این قدر بی تابی می کنید فرمود: «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» (۲) خب آن مقام خاصی است شکور بودن کم است (قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) اما ممکن است دیگران شکر بکنند ولی بالأخره شکر، نعمت را اضافه می کند.

امکان مسبوق به استحقاق نبودن نعمت های الهی و ملحق به شکر بودن آن

برخی از مفسران خیال کردند آنچه ذات اقدس الهی به داوود داد بدون توقع بود مستحضرید که خدا بدون سابقه فیض دارد اما به طور لاحقه نیست یعنی این چنین نیست که نعمت های الهی مسبوق به استحقاق باشد در آن بیان نورانی امام سجاد در صحیفه سجاده هست که فرمود: «مَتَّكَ ابتداء» (۳) یعنی این چنین نیست که کسی از تو مستحق باشد طلبکار باشد مَتَّ خدا، نعمت خدا ابتدایی است اما حالا که داد، توقع دارد این طور نیست که نه مسبوق به استحقاق باشد نه ملحق به توقع.

ص: ۱۴۶۶

۱- (۱۹). سوره سبأ، آیه ۱۳.

۲- (۲۰). الکافی، ج ۲، ص ۹۵.

۳- (۲۱). الصحیفه السجاده، دعای ۴۵.

ناتمامی دیدگاه ملحق به شکر نبودن عطای الهی به داوود نبی (علیه السلام)

درباره (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا) (۱) برخی از اهل تفسیر گفتند که قبلاً که استحقاق نبود بعداً هم که خدا فرمود ما فضلی دادیم یعنی چیزی از تو نمی خواهیم این بعید است نعمتی را که ذات اقدس الهی به کسی داد باید انسان شاکر باشد و آن نعمت را بجا مصرف کند بنابراین گاهی نعمت های ما مسبوق به عمل است مثل اینکه خدای سبحان فرمود اگر روزه گرفتید اعتکاف کردید فلان عبادت را انجام دادید ما فلان نعمت را به شما می دهیم خب یک وعده الهی بود گرچه آن کار هم به فضل خداست این به حسب ظاهر زمینه درخواستی را فراهم می کند اما نه اینکه بگوییم این نعمت را خدا به ما داد ما درباره آن نعمت هر تصمیمی بخواهیم بگیریم، بگیریم! این طور نیست هم مسبوق به یک وظیفه است هم ملحق به یک وظیفه، گاهی مسبوق به وظیفه نیست ولی حتماً ملحق به وظیفه است نعمتی را که ذات اقدس الهی داد انسان باید آن را قدردانی کند حق شناسی کند و بجا مصرف کند اینکه فرمود: (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا) آن است.

بیان کیفیت هم آوازی کوه ها در تسبیح با داوود نبی (علیه السلام)

اما این (يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) (۲) اَوِّب یعنی رَجْع، ترجیع بکن تکرار بکن تسبیح را، تذکره را آیا این از سنخ آن «لا اله الا الله» شجره موساست (۳) که موسای کلیم می شنود که دیگران نمی شنوند این یک احتمال، چون آن شجره درست است که بر اساس (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) (۴) همواره تسبیح گوی حق بود اما یک فیض جدیدی نصیب شجر شد که آن سخن را گفت حالا- این شجر با دریافت آن فیض خاص الهی به این نغمه توحیدی مترنم شد با اینکه در همه حالات بر اساس آیه سوره «اسراء» مسَبِّح است و حامد، جبالی که مربوط به حضرت داوود (سلام الله علیه) بود هم از این قبیل بود که آنها در عین حال که مشمول (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) بودند یک فیض تازه ای نصیب آنها شد که آنها به تسبیح متنعم شدند یحتمل، یا همان را که دائماً داشتند تکرار می کردند و وجود مبارک داوود اشراف پیدا می کرد یحتمل، ولی باید نظیر نماز جماعت که به تبعیت امام انجام می دادند این چنین باشد نه (يُسَبِّحْنَ) به حال خودشان نظیر نماز فرادا (سَبَّحْنَا الْجِبَالُ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ) (۵) این (مَعَهُ) یعنی به تبعیت او، به همراهی او، به دنبال او به دستور او و مانند آن، پس تعبیری که شده (يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) نه اینکه خودت مستقل باشی تسبیح بگویی نه، نظیر نماز جماعت است که در نماز جماعت بالأخره مأموم، مع الامام است نه مستقل، اینجا هم سلسله جبال مع داوود (سلام الله علیه) هستند نه مستقل پس چه از قبیل شجره موسی باشد چه از قبیل تسبیحات عادی باشد باید در خدمت حضرت داوود و تبعیت از حضرت داوود باشد حالا چه دیگران متوجه بشوند چه دیگران متوجه نشوند (وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ) هم که بحثش گذشت.

ص: ۱۴۶۷

۱- (۲۲). سوره سبأ، آیه ۱۰.

۲- (۲۳). سوره سبأ، آیه ۱۰.

۳- (۲۴). ر.ک: سوره قصص، آیه ۳۰.

۴- (۲۵). سوره اسراء، آیه ۴۴.

در جریان حضرت سلیمان هم که فرمود: (غَدُوْهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ) (۱) اشاره می شود که گاهی تسخیر برای طوفان است که با (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) این کشتی لنگر می اندازد گاهی [حرکت] کشتی با باد است گاهی با موتور و امثال ذلک است گاهی با (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) است وجود مبارک نوح وقتی می فرمود: (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) این کشتی راه می افتاد وقتی می خواست جایی بایستد لنگر بیندازد می گفت (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) این (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) برای ولی ای از اولیای الهی که مشمول فیض خدا شد به منزله (کُنْ) خداست (۲) چون (کُنْ) فعل خداست فعل خدا که واجب نیست فعل خدا ممکن است اگر فعل خدا ممکن است این ولی خدا مظهر این فعل می شود لذا می گویند (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) برای عبد خالص خدا که مورد عنایت ویژه الهی باشد مثل پیغمبر و امام به منزله (کُنْ) خداست خب اگر (مَا رَمِیْتَ اِذْ رَمِیْتَ) از همین قبیل است این جریان (بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِیْهَا وَمُرْسَاَهَا) (۳) از همین قبیل است خدای سبحان اراده می کند می فرماید: (کُنْ) آن شیء حاصل می شود.

عدم تنافی مظهر بودن ولی خدا با محال بودن تفویض

همین فیض را ذات اقدس الهی بدون تفویض در عبد خودش اظهار می کند نه — معاذ الله — تفویض بکند که کاری را به او واگذار بکند که خودش منزوی بشود تفویض چه در تکوین چه در تشریع مستحیل است تفویض معنایش این است که کار را به دیگری واگذار بکند و خودش منزوی و منعزل بشود این نیست چون او (عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ) (۴) است قدرت او نامتناهی است دو برهان دارد که دو حدّ وسط دارد یکی اینکه این بنده از آن جهت که بنده است یک لحظه نمی شود او را رها کرد که بگوییم تو این کار را انجام بده این هستی اش به عنایت الهی وابسته است چگونه می شود کاری را به او واگذار کرد بگویی خودت انجام بده این محال است یعنی این شخص قابل نیست یکی اینکه تفویض از نظر اینکه قدرت ذات اقدس الهی نامتناهی است قابل انقطاع نیست تا ما بگوییم این قسمت را خدا به دیگری داده خودش — معاذ الله — منعزل شده خب اگر قدرتی نامتناهی باشد (بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطٌ) (۵) باشد که انعزال پذیر نیست انزوای پذیر نیست.

ص: ۱۴۶۸

۱- (۲۷). سوره سبأ، آیه ۱۲.

۲- (۲۸). سوره بقره، آیه ۱۱۷؛ سوره یس، آیه ۸۲.

۳- (۲۹). سوره هود، آیه ۴۱.

۴- (۳۰). سوره بقره، آیه ۲۰.

۵- (۳۱). سوره فصلت، آیه ۵۴.

آن وقت در بیانات نورانی حضرت امیر قرار می گیرد که به نحو تجلی است که اصلاً خلقت به نحو تجلی است که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» (۱) اگر تجلی است که طبق بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) افراد به منزله آینه اند (۲) ما در آینه عکس فعل خدا را می بینیم نه عکس خدا را بنابراین هم توحید تأمین است هم ولایت تأمین است این اثر دارد اما اثر در حقیقت به اذن ذات اقدس الهی است اینها مرآت و مظهر هستند که از اینها به عنوان مظاهر اسمای الهی یاد می کنند شما مظهرید یعنی ذات اقدس الهی با این اسم که عالم را اداره می کند در شما ظهور کرده نه اینکه _ معاذ الله _ تفویض کرده که شما شدید مستقل و خدا شده منزوی این طور نیست.

بررسی بعضی از مصادیق مظهر اراده الهی بودن ولی خدا

درباره نعمت تسخیر هم این چنین است اگر نوح (سلام الله علیه) با بسم الله طوفان را اداره می کرد این هم همین طور است و اینجا هم (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ) (۳) یعنی هر وقت او بخواهد خب وقتی وجود مبارک سلیمان می خواهد، اراده او مظهر اراده ذات اقدس الهی است ذیل آیه (وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (۴) ملاحظه فرمودید که حضرت آنجا چه فرمود، فرمود خدا اگر بخواهد چیزی اراده کند از قلب ما می گذرد این مجاری امور به دست شماست تقدیرات به دست شماست یعنی از اینجا عبور می کند بالآخره باید در جهان امکان از جایی عبور کند یا نکند، فعل خدا که ممکن است یک جا باید ظهور بکند یا نکند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَلْبَ وَلِيهِ وَكَرَّ الْإِرَادَةَ» (۵) وکر یعنی آشیانه، این پرنده غیبی وقتی می خواهد پرواز کند روی قلب امام می نشیند و بعد به دیگران می رسد خب اگر فعل خدا، اراده خدا ممکن است این باید جایی ظهور بکند این به وسیله وجود مبارک نوح ظهور می کند وجود مبارک سلیمان ظهور می کند آن (بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسَاهَا) این است اینجا فرمود: (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ) او اگر اراده کرده این تخت حرکت کند حرکت می کند و تعبیّرات دیگری منتها روایی نیست آمده که اینها صور ملائکه را صور انبیا را داشتند (۶) البته تعبیر انس و جن نیست.

ص: ۱۴۶۹

- ۱- (۳۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
- ۲- (۳۳). ر.ک: التوحید (شیخ صدوق)، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.
- ۳- (۳۴). سوره ۱۱، ص، آیه ۳۶.
- ۴- (۳۵). سوره ۱۱، انسان، آیه ۳۰؛ سوره ۱۱، تکویر، آیه ۲۹.
- ۵- (۳۶). تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۳۰.
- ۶- (۳۷). تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۴۷۴؛ انوارالتنزیل، ج ۴، ص ۲۴۳.

در جریان سلیمان (سلام الله علیه) هم فرمود سلیمان این قدرت را داشت وقتی عمرش به پایان رسید این موریانه که موریانه بالا-خره از زمین برمی خیزد و برخی از مفسران گفتند اینکه از این موریانه به ارضه یاد می شود برای اینکه این یک حشره زمینی است یک حیوان زمینی است.

پرسش:.... پاسخ: انبیای بعدی البته داشتند اما انبیای بعدی به این سمت منصوب نبودند فعلاً بساطشان برچیده شد یعنی این بساطی که (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ) باشد این نبود آن یک تسخیر رسمی بود گاهی ممکن است ولی ای از اولیای الهی بر باد حکم بکند بر آب حکم بکند اما مقطعی است به عنوان یک رسالت رسمی یک معجزه رسمی برای کسی مثل (أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ) باشد یا (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ) باشد نبود.

تفسیر انفسی نبودن امر به زره بافی داوود (علیه السلام) به جلوگیری قهر الهی با لطف او

در همان آیات انفسی می بینید در جریان حضرت داوود که گفتند شما زره بیاف برای اینکه جلوی شمشیر تیز را که آهن است یک زره ستر می گیرد یعنی جلوی آهن را باید با آهن گرفت خب از اینجا منتقل شدند که ما در بعضی از ادعیه داریم که «أعوذ بك منك» (۱) خدایا جلوی قهر تو را جز لطف تو چیزی نمی گیرد این معنای این آیه نیست این معنای این روایت نیست این تنبیهی است که شما اگر بخواهید از غضب ذات اقدس الهی نجات پیدا کنید با چه راهی می توانید نجات پیدا کنید با قلّه ها و قلعه ها که فرمود: (صَيَاةَ يَهُم) (۲) اینها را بیرون کردیم با چه چیزی می خواهید از خدا فرار کنید از غضب خدا با چه چیزی می خواهید نجات پیدا کنید یعنی چیزی هست که انسان را از غضب خدا نجات بدهد جز لطف و محبت او «أعوذ بك منك» این معنای آیه نیست این تطفنی است که اگر کسی بخواهد از قهر الهی نجات پیدا کند هیچ چاره ای جز مهر او نیست. اینها لطیفی است که گاهی نصیب این مفسران شده و می شود.

ص: ۱۴۷۰

۱- (۳۸). الکافی، ج ۳، ص ۳۲۴ و ۴۶۹.

۲- (۳۹). سوره احزاب، آیه ۲۶.

در جریان سبا هم فرمود اینها دو باغ داشتند اول استحقاق که نداشتند ما به اینها دادیم به اینها گفتیم: (كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ) اگر هم لغزش کردید استغفار کنید خدا می آمرزد اینها بالکل اعراض کردند گفتند ما زحمت کشیدیم و پیدا کردیم ما طولی نکشید که بعد از اعراض اینها و فاصله گرفتن اینها از مرز شریعت، این دو باغ البته نه اینکه دو باغ بود حالا یا مثلاً رودخانه ای در شهر هست که شرقش یک طرف غربش یک طرف یا یمینش یک طرف یسارش یک طرف یا نه، درّه ای هست که بالأخره یمینی دارد و شمالی دارد یک گروه بودند و یمین و شمال داشتند یا دو گروه بودند در دو قسمت شهر می نشستند بالأخره باغ های فراوانی بود نعمت های فراوانی داشت اما همه اینها تبدیل به چند درخت شد فرمود: (وَيَذَلُّنَا لَهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ) به دو باغی که (ذَوَاتِنِ أُكُلٍ خَمْطٍ) اُکل یعنی خوراکی، این باغ ها به این سه قسمت تقسیم شد یک قسمتش دارای میوه های تلخ بود (ذَوَاتِنِ أُكُلٍ) بود نه اُکل، اُکل یعنی خوراکی (أَكْلُهَا دَائِمٌ) (۱) یعنی خوراکی اش دائم است میوه اش کامل است (ذَوَاتِنِ أُكُلٍ خَمْطٍ) (یک) «و ذواتی اثل» این اثل، عطف بر خَمْط نیست بر اُکل است درخت هایی که (ذَوَاتِنِ أُكُلٍ) هستند یعنی صاحبان میوه ای هستند که آن میوه ها خَمْط است (یک) «ذواتی اثل» هستند یعنی آن درخت ها دارای میوه گز و شورند (دو) «ذواتی شیء من سدر قليل» درختی که میوه اش سدر باشد خیلی کم بود این فایده دارد ولی اندک است خب همه آن نعمت ها را فرمود ما از اینها گرفتیم (وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ) این حصر است فرمود ما اگر بخواهیم کسی را کیفر بدهیم مجازات کنیم جز افرادی که کفران نعمت کردند نمی دهیم این کفران نعمت در قبال آن شکر است البته شکر توحیدی دارد قلبی دارد قالبی دارد علمی دارد عملی دارد لفظی دارد کفران هم بشرح ایضاً [همچنین] این هم نشان می دهد بخش وسیعی از این آیات اوایل سوره مبارکه «سبا» مربوط به شکر نعمت است ما هم خدا را شاکریم و از همه شما متشکریم و اگر گاهی در خلال سؤال و جواب و اشکال تندی یا کوتاهی شده از همه شما عذرخواهی می کنیم.

«و الحمد لله ربّ العالمين»